



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

متهم تاریخ، نه قاضی آن

عبدالله مهتدی

پس از گذشت ده سال، بازنگری انقلاب ایران و رویدادهای آن کاملاً میتواند موضوعیت داشته باشد. در این بازنگری، اما، گریزی نیست که انسانها، پردازندگان به این تاریخ، منفعت های معین طبقات و اقشار اجتماعی متفاوت را باز مینمایانند و بنابراین با اینکار نه فقط یک دوره از تاریخ یا رویدادهای خاصی را در آن، بلکه خود، نیت سیاسی و افق اجتماعی خویش را نیز به معرض قضاوت میگذارند. نه فقط روایت بلکه راوی نیز در این پروسه به داوری میرود. خاصه اگر وی خود بازیگری در این تاریخ بوده باشد و یا بخواهد از این روایت دستمایه ای برای نقش آینده خویش بسازد. مصاحبه ای که اخیراً "راه ارانی"، نشریه حزب دموکراتیک مردم ایران، با بنی صدر کرده است، دقیقاً مصداق این حقیقت است. این مصاحبه چیزی از تاریخ ده ساله گذشته ایران روشن نمیکند سہلست آنرا تحریف هم مینماید، اما در عوض نیت دست اندر کاران آن، مصاحبه کننده و مصاحبه شونده هردو، را بخوبی برملا میکند.

در این گفتگو چریائی منشعب از حزب توده با رئیس جمهور معزول خمینی، کسان و چریاقتی که تمام هنرشان این است که قربانیان جان بدر برده خدمات خویش به رژیم اسلامی هستند، فکرهایشان را روی هم میگذارند تا ببینند چه شد که پس از انقلاب دموکراسی در ایران پیروز نشد! و "نظام توتالیستاریستی ولایت فقیه" برقرار گردید!

بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درباره عضویت کارگران

صفحه ۴

پرسترویکا و نصیب کارگران

ایرج آذرین

صفحه ۶

اطلاعیه پایانی پلنوم شانزدهم حزب

صفحه آخر

نقد و بررسی شوراهای اسلامی

اهمیت نقد و بررسی شوراهای اسلامی

جنبش کارگری ایران با مسائل متعددی روبرو است. همه این مسائل دارای یک وزن و اهمیت نیستند. مسائل گرهی و پر اهمیت جنبش کارگری، همواره نیروهای فعال در این جنبش را ناچار میسازد، حتماً سیاست خود را در قبال آنها تعیین کنند. معمولاً مباحث جریانات و گرایشات فعال در جنبش کارگری، حول اختلافات بر سر این مسائل گرهی متمرکز میشود. در جنبش کارگری ایران، بحث حول شوراهای اسلامی چنین نقش و جایگاهی دارد.

شوراهای اسلامی در برخورد و مقابله رژیم اسلامی با جنبش کارگری نقش مهمی ایفا می کنند. شوراهای اسلامی اساساً سخنگوی سیاستهای جناح مسلط رژیم اسلامی درباره مسائل و مبارزات طبقه کارگر ایران هستند. کارگران حق تشکل ندارند و رژیم اسلامی تلاش میکند شوراهای اسلامی را به عنوان تشکل کارگران جا بزند و معرفی

کند. شوراهای اسلامی به کمک انواع امکاناتی که رژیم اسلامی در اختیارشان قرار داده است، در منحرف کردن اذهان و مبارزات کارگران نقش دارند. شوراهای اسلامی تنها مجرای قانونی برای بیان تحریف شده خواستهای کارگری اند. این مسئله چریاقتی را، در استفاده از آنها به عنوان یک ابزار دچار توهم کرده است. در کارخانجاتی که شوراهای اسلامی ایجاد شده است هر نیروی فعال در جنبش کارگری و هر فعال جنبش کارگری هر روزه با آنها و اقدامات ضد کارگیشان روبرو است. همه اینها، چگونگی برخورد به شوراهای اسلامی را به یکی از محورترین مباحث و نقاط اختلاف بین جریانات و گرایشات فعال در جنبش کارگری تبدیل کرده است.

شوراهای کارگری چگونه اسلامی شدند

کارگران در دل مبارزات و اعتصابات خود در انقلاب ۵۷، شوراهای

بقیه در صفحه ۳۰

در این مصاحبه از بسیاری چیزها سخن میرود: از "تحلیل"های من در آوردی درباره "جنگ چهار تقدم" که گویا "در تاریخ ما از مشروطه باین طرف جنگ این چهار تقدم بوده است" و یا تبیین "پایه های چهارگانه استبداد"، از انتقادهای مکرر از مارکسیست ها که "بخشی... میخواستند انقلاب اول را به انقلاب دوم برسانند، ادای لنین را در بیاورند"، یا "واقعیت های اجتماعی کشور را مطالعه نکرده بودند و از ورای ادبیات مارکسیستی به واقعیت ایران نگاه میکردند. اینها نمیتوانستند روحانی و روابط و جایش در جامعه را بفهمند"، از اینکه آیا "عروج روحانیت طرفدار ولایت فقیه به سوی قدرت قانونمندی انقلاب بهمین بود" یا نه و "راه پیشگیری از آن کدام بود"، از "مهمترین و گرهی ترین خطاها و انتقاداتی که بنی صدر به کارها و موضعگیری های خود وارد میدانند"، از اشغال دانشگاه و حمله به کردستان و جنگ سنندج، از کشمکش ها و مبارزات قدرت در درون رژیم اسلامی، از آینده این رژیم و معنا و اهمیت مساله آزادی و غیره و غیره.

بخش اعظم این گفتگو، بخصوص آنجا که عقاید و یا نقطه نظرات بنی صدر را شامل میشود، برخوردی جدی را نمی طلبد، چرا که نه نمایاننده روند فکری یا سیاسی خاص و قابل توجهی در درون بورژوازی ایران است و نه فرموله کننده و بیانگر عقاید و نظراتی که دارای ارزش ذاتی باشد. اما بخشهایی از آن که به تاریخ، و یا بهتر است بگویم به تحریف تاریخ، میپردازد، آنجا که راجع به کردستان و جنگ سنندج و نقش کومله در آن صحبت میکند، جوابگویی را برای من الزامی میسازد. و اینهم نه بخاطر نقش شخصی من در کومله و در رویدادهای آن دوره کردستان، بلکه از آنرو است که سکوت در مقابل این جعل آشکار تاریخ را، به زیان همان مردمی که توسط این راوی کاذب و امثال وی سرکوب شده اند و میشوند و بر خلاف مسئولیت سیاسی و اخلاقی خود میدانم.

اما از مصاحبه گر هم نمیتوان بسادگی گذشت: حزب دموکراتیک مردم ایران و دیگر بخشهای بریده از "مدل قدیمی"

شوروی، امروزه تحت نام نقد و طرد وابستگی به شوروی، که در میان آنان اسم رمز رفتن چهار نعل به سوی ناسیونالیسم است، برای نزدیکی و دوستی با محافل بورژوازی ملی گرا و لیبرال کورس گذاشته اند. انجام این مصاحبه از طرف حزب دموکراتیک مردم ایران در حقیقت خود جزئی از پیشبرد همین سیاست نزدیکی و ائتلاف با اپوزیسیون بورژوایی جمهوری اسلامی است.

این طرفداران گلاسنوست که گویا حالا دیگر به صحت و امانت تاریخی پای بندند و ادعا دارند که پس از سالها تحریف تاریخ کمونیسم و تاریخ واقعیتها و رویدادها از طرف شوروی، که از جانب حزب پیشین ایشان هم با آب و تاب کبیه برداری و تکثیر میشد، اکنون به جریان پر کردن "نقطه های خالی تاریخ" اعتقاد دارند، نشان میدهند که چگونه به این ادعایشان، آن هم در مورد تاریخ اخیر ایران که همه ما شاهد و حاضر در آن بودیم، عمل میکنند. "به شیوه ای کاملاً دموکراتیک" به بنی صدر تربیون میدهند که حقایق هنوز زنده تاریخ را علیه طبقه کارگر، علیه انقلاب و جنبش انقلابی تحریف کند، با این ژست هم که اینها نظرات، مصاحبه شونده است، نه مصاحبه کننده. روشن است، اما چرا مصاحبه کننده خود لال شده است؟ ولی کسی که هدف خود را این گونه همکارها گذاشته و آینده خود را در این گونه ائتلاف ها برای دفاع از "آزادی" می بیند، چطور ممکن است دل بنی صدر را با تکذیب اراجیف وی بشکند؟ حضرات آنقدر در تب جبهه با دستجات و عناصر بورژوا میسوزند که هنگام بحث بر روی علل "عروج روحانیت طرفدار ولایت فقیه" وقتی بنی صدر میگوید: "من از همان ابتدا تلاش کردم نیروهای سالم را بیاورم روی خط دفاع از آزادی"، مصاحبه گر بجای اینکه با جواب خود به روی وی تفی کند، حرف نگفته دهن بنی صدر میگذارد که: "یعنی معتقد هستید که باید جبهه ای از همه نیروهای ملی، دموکرات و چپ مارکسیستی بوجود می آمد؟" و بنی صدر است که برای این "جبهه" شرط میگذارد: "البته، اما نه از نیروهای وابسته." هر کس این مصاحبه را

خوانده باشد، بخوبی میداند که تمام روح و هدف آن دقیقاً تشریک مساعی برای تطهیر بنی صدر و تلاش برای قبولاندن وی بعنوان یک فرد در هر حال قابل قبول برای همکاری در راه دفاع از "آزادی" است. و اما خوبست که درک پرسوناژ طرف حساب "راه ارانی" را از "علل پیروزی استبداد" مختصر هم شده ملاحظه کنیم: "پس در جمع که بگیریم طرفداران تفکر استبدادی در جامعه اکثریت را داشتند. در سطح درس خوانده ها و باصطلاح کادرهای سیاسی، کسانی که طرفدار آزادی بودند، اقلیت بودند." به این ترتیب مهره دیروزی رژیم سرکوب و جنایت، مردم یعنی قربانیان استبداد بورژوازی را مسئول معرفی میکند. ریشخند تلخی نیست؟ مضمون آزادی ای که بنی صدر به این لیبرالهای جدید ایرانی یادآوری میکند نیز به همان اندازه گویا است: "مساله این است که اگر رژیم بخواهد به طرف نوعی لیبرالیسم حرکت کند، لازمه اش آزادی بیشتر است. کارفرما و دیگر کادرهای بخش صنایع برای امنیت فعالیتهای خود نیاز به این آزادی دارند."

بنی صدر برای حضرات حزب دموکراتیک درد دل هم میکند که: "این استالینیست های چپ تا این حرفها را بگویند، می گویند آهان اینها لیبرال هستند." اما حیف است که بنی صدر را در این خیال باقی گذاشت. باید به وی گفت: لیبرال زیادتان است، شما یک مرتجع درست و حسابی هستید، لیبرال حضراتی هستند که از نشست و برخاست با شما ننگشان نمی شود.

اما تلاش ننکین روشنفکران نئولیبرالیست ایرانی برای اعاده حیثیت تلویحی از بنی صدر و نشانیدن متهم به جای ژوری بیپوده است. تکلیف بنی صدر روشن است. حتی تلاش برای اثبات آن نالازم و اتلاف وقت است. بنی صدر متهم دوره اخیر تاریخ ایران است نه داور آن. شرکت بنی صدر در مقامات بالای حکومت فقط برای این نیست که پیش کسانی که بخاطر سابقه سیاسی خود و یا حزبشان در مقابل وی لال شده اند، پز

بدهد و بگوید که: "کسی که حکومت میکند، مسئول است. چون من خودم هم در حکومت بودم و میدانم." برای حساب پس دادن هم هست. بگذارید به خود گفتگو بپردازیم.

"راه ارانی: در این رابطه در میان نیروهای چپ بطور اخص روی دو عمل و موضع شما حساسیت نشان میدهند. یکی در جریان بستن دفاتر فعالیتهای سازمان چپ در دانشگاه هاست که به نظر میرسید با هدف به اصطلاح پاکسازی دانشگاه ها از نیروهای مخالف و حزب الهی کردن آن هاست. در این رابطه حرکت شما برای اشغال دانشگاه تهران در راس همین حزب الهی ها مورد انتقاد است. مورد دوم در رابطه با کردستان است که با فرمان خمینی در ۲۷ مرداد ۵۸ خطاب به ارتش و سپاه پاسداران در وقایع پایه آغاز شد و به جنگ کردستان منتهی گردید. انتقاد و ایراد مربوط است به سخنرانی شما و درخواست از پیشمرگه ها که سلاح هایشان را زمین بگذارند و تهدید آنها به این که به ارتش و نیروهای مسلح فرمان خواهید داد که به زور اسلحه را از دست آنان بگیرند. با توجه به این که زمان نشان داد که هردوی این جریان (ها) بخشی از اقدامات برنامه ریزی شده برای سرکوب آزادی و حقوق اولیه مردم بود، چه توضیحی برای این نقش خودتان دارید؟"

قبل از اینکه به جواب بنی صدر بپردازیم، جا دارد که سوال کننده را "تصحیح" کنیم: اتهام - و یا بقول "راه ارانی" انتقاد و ایراد - وارد به بنی صدر ایدا این نیست که وی "سخنرانی" کرده و "درخواست" نموده که مردم کردستان اسلحهشان را زمین بگذارند. این را یک استاد دانشگاه و یا یک روزنامه نگار هم میتوانست کرده و پرونده سیاسی خود را با آن آلوده نموده باشد. حتی این هم نیست که "تهدید" به فرمان دادن به ارتش و نیروهای مسلح برای وارد عمل شدن علیه مردم در کردستان کرده است. تمام این کلمات، بنا به مقاصد خاصی، طوری انتخاب شده اند که بار جرائم بنی صدر را کاهش دهند و پس از گذشت ده سال اینطور القا کنند که گویی هیچیک

از آن موارد از قوه به فعل در نیامده و بمورد اجرا گذاشته نشده است. اما تجربه دردناکی که در سنندج بر گوشت و خون زنده انسانی گذشت، واقعیتی خلاف این را گواهی میدهد.

بنی صدر فقط سخنرانی و یا درخواست نکرد، او از موضع رئیس جمهور کشور و فرمانده کل قوا سیاست خلع سلاح کامل مردم کردستان را بعنوان پیش شرط ضروری برای سرکوب مقاومت خلق کرد و برقراری سلطه ارتجاعی رژیم اسلامی، که گویا امروز دارد علت غلبه اش را بررسی میکند، عملاً در پیش گرفت، ارتش و نیروهای مسلح را علیه این مردم وارد عمل کرد، شهر سنندج را به مدت بیست و چهار روز تمام به آتش و خون کشید و بالاخره از همه اینها نیز برای خود سرمایه ای در منازعات درونی حاکمیت اسلامی فراهم آورد.

به مصاحبه برگردیم:

"بنی صدر: این سوال شما به اصطلاح جزء سه مسأله ای است که این جریان های وابسته سه تا پیراهن عثمان ساخته اند، که اگر مسأله موی زن برق دارد را هم به این اضافه کنید کامل میشود!" (۱)

بنی صدر نه فقط زیر بار نمی رود، یا لحن اعتداری و توجیه گرایانه به کار نمی برد، بلکه آشکارا به حمله متقابل دست میزند و به مخالفان خود اتهام شناخته شده جریان های وابسته را وارد میکند.

"راه ارانی" فقط همین قدر به خود جرات میدهد که اصرار کند:

"راه ارانی: ولی فقط به جریانات وابسته نیست. واقعا بین نیروهای چپ این مسائل و سوالات مطرح است. بنی صدر: واقعیت این نیست. آقای تهرانی در خاطراتش که به صورت کتاب اخیرا منتشر کرده، بخشی را توضیح داده است. وقتی که مرحوم قاسملو پیش من آمد، من به او اعتراض داشتم، نه او به من. من اعتراض داشتم و گفتم که او باید توضیح بدهد چرا در سنندج جنگ

افروزی کردید؟ مسأله این است که طبق اطلاعات بدست آمده که مرحوم قطب زاده خریده بود، رژیم عراق قصد حمله به ایران داشت و در اول حمله باید نصف ایران را می گرفت و حکومتی مستقر می کرد. حکومت بختیار را. بعد جزء همین برنامه هم این بود که قضیه کردستان را با کشتار حل کنند. برای این که زمینه فراهم بشود باید ارتش ما در غرب ایران خلع سلاح میشد تا اینها می توانستند سه چهار روزه غرب ایران را تصرف کنند. این برنامه شان بود. من در خوزستان بودم وقتی به تهران برگشتم، رئیس ستاد پیش من آمد و گفت در سنندج جلو رفتن نیروهای را به پادگان گرفتند... به آقای سلامتیان گفتم برو به آقای قاسملو تلفن کن بگو ما داریم این قضیه خود مختاری را در شورای انقلاب تمام می کنیم. چرا شما این بازی را در می آورید؟ اگر نمی خواستید چرا نماینده برای مذاکره فرستادید؟... آقای قاسملو جواب داد که این من نیستم کومله است. مطلقا ما در سنندج نیستیم. به کومله گفتیم چرا نمی گذارید ارتش به طرف پادگان برود. آنها گفتند ارتش می خواهد به بهانه رفتن به پادگان شهر را تصرف کند. از دید ما این تحریکات رژیم عراق بود برای خلع سلاح لشکر. از درون لشکر هم عده ای را پخته بودند که به اصطلاح درها را برای آنها باز کنند. ۲۳ نفر هم در این ارتباط دستگیر شدند. با این همه ما گفتیم که ارتش از بیرون شهر عبور خواهد کرد، دیگر چه حرفی دارید؟ گفتند هیچ، ولی هنگام عبور ارتش را به گلوله بستند.

راه ارانی: چه کسی به گلوله بست؟

بنی صدر: کومله! در این جریان بسیاری کشته شدند و مرکز ستاد را هم در شهر محاصره کرده بودند و به فرمانده آنجا گفته بودند اگر یک توپ بزنید، ۳ توپ می خورید. حالا ما مانده بودیم بین این که یا باید به سرعت عمل می کردیم و یا می گذاشتیم طرح عراق اجرا شود و کشور ما می رفت. یکی را می بایست بر می گزیدیم. چند سال پیش از این

بقیه در صفحه ۲۵

بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درباره عضویت کارگران

به کلیه کمیته ها، حوزه ها، اعضا و فعالین
حزب کمونیست ایران

(درباره قرار پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
در مورد عضویت کارگری)

وظایف مشخص تر کمیته ها و حوزه های حزبی در ارتباط با قرار مصوب پلنوم پانزدهم متعاقبا در اختیار آنها قرار خواهد گرفت. بعلاوه نشریات و رادیوهای حزبی جوانب مختلف عضویت کارگران در حزب و مصوبه کمیته مرکزی را با تفصیل بیشتری توضیح خواهند داد.

عضویت کارگران در حزب در دو سطح برای ما مطرح است. اول عضویت کارگران کمونیست و رهبران و فعالین سوسیالیست طبقه کارگر در همان محیط اعتراض کارگری. و دوم عضویت کارگران در سازمانهای حرفه ای و یا علنی حزب. قرار پلنوم پانزدهم به هر دو سطح توجه دارد و اقداماتی را در هر دو زمینه در دستور کمیته ها و تشکیلاتهای حزبی قرار میدهد.

واقعیت اینست که اعضا رسمی حزب تنها بخش کوچکی از اعضا و فعالین واقعی حزب کمونیست ایران را تشکیل میدهند. امروز هزاران رفیق کارگر در اقصی نقاط کشور آگاهانه نظرات و سیاست های حزب کمونیست ایران را راهنمای عمل خود در صحنه مبارزه کارگری قرار داده اند. اینها رفقای هستند که به تعلق خود به حزب و به تعلق حزب به خود واقفند. هر ارزیابی واقعی و عینی از نیرو و توان حزب کمونیست ایران باید این اعضا واقعی حزب کمونیست را به حساب بیاورد. اگر این رفقا امروز اعضا رسمی حزب کمونیست نیستند نه بدلیل عدم صلاحیت یا عدم تمایل آنها بلکه ناشی از اوضاع سیاسی و وضعیت اجتماعی موجود در ایران است که گسترش ابعاد رسمی عضویت کارگران مبارز در حزب را به اشکال مختلف مانع میشود. در هر شرایط نیمه دموکراتیک، در هر اوضاعی که حداقلی از فضا برای فعالیت احزاب سیاسی وجود داشته باشد و حتی در شرایطی که دامنه توحش ضد کارگری و ضد کمونیستی

رفقا، اهمیت مساله عضویت کارگران در حزب کمونیست ایران نیازی به توضیح ندارد. هر عضو حزب کمونیست ایران میداند که تبدیل شدن حزب کمونیست به حزب سیاسی طبقه کارگر در ایران بدون آنکه این حزب ظرف اتحاد و مبارزه کارگران کمونیست باشد، بدون آنکه شالوده تشکیلاتی و اکثریت قاطع اعضای آنرا کارگران تشکیل بدهند ممکن نیست. از بدو تشکیل حزب امر رفع موانع اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی عضویت کارگران در حزب کمونیست ایران یکی از عرصه های مهم مبارزه ما بوده است و تا هم اکنون پیشرفت های محسوس و قابل مشاهده ای در این زمینه نداشته ایم. بدیهی است که مساله عضویت کارگران در حزب یک امر صرفا تشکیلاتی و اساسنامه ای نیست. رابطه کارگران با حزب تابعی از خصلت طبقاتی نظرات و سیاست ها و اشکال مبارزاتی حزب ماست و بدرجه ای که حزب بطور واقعی در این ابعاد با نیازهای مبارزه و اعتراض کارگری و کمونیستی خوانائی بیشتری پیدا میکند، رابطه عملی و تشکیلاتی کارگران و رهبران عملی جنبش اعتراضی کارگران با حزب محکم تر خواهد شد.

با طرح مباحثات کمونیسم کارگری و با تعمیق نگرش ما در مورد ابعاد اجتماعی و تاریخی رابطه کمونیسم و طبقه کارگر، بار دیگر مساله عضویت کارگری در صدر اولویتهای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران قرار گرفت. نظرات حزب کمونیست در مورد جوانب گوناگون مساله عضویت کارگران در حزب کمونیست در ماههای اخیر در ارگان مرکزی حزب به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است و جا دارد رفقا با دقت و توجه هرچه بیشتر این مباحثات را دنبال نمایند. بعلاوه پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران قراری برای تسهیل امر عضویت کارگران در حزب تصویب نموده است که متن آن همزمان با این بیانیه در اختیار کمیته های حزبی قرار گرفته است.

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

حکومت بورژوازی با مبارزه توده زحمتکشان محدودتر شده باشد، شمار اعضاء کارگر حزب کمونیست به مراتب از آنچه امروز هست بیشتر خواهد بود. از این گذشته، بقایای روش های فعالیت چپ غیرکارگری، که متاسفانه هنوز بر ابعادی از فعالیت حزب ما سنگینی میکند، بر سر راه پیوستن کارگران مبارز و کمونیستی که حتی در این شرایط میتوانند و باید در این حزب بعنوان عضو و کادر نقش بازی کنند مانع ایجاد میکند.

رفقا، تصمیم پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب در درجه اول ناظر به برسمیت شناختن ارزش و جایگاه شمار عظیم اعضاء واقعی حزب کمونیست در درون طبقه کارگر است که هم امروز بی آنکه رسماً عضو این حزب باشند جزء لاینفک فعالیت انقلابی حزب کمونیست ایران هستند. حزب کمونیست ایران هر کارگر مبارز و معترضی را که خود را کمونیست میداند و حزب کمونیست ایران را حزب خود تلقی میکند، هر رفیق کارگری را که در صحنه اعتراض و مقاومت کارگری علیه بورژوازی آگاهانه از حزب کمونیست ایران الهام میگیرد و گوشه‌ای از سیاست های اعلام شده توسط حزب را به ابتکار خود جلو میبرد عضو حزب کمونیست ایران بشمار میآورد. حزب کمونیست خود را مسئول و متعهد میداند تا حداکثر تلاش ممکن را برای آنکه این رفقا بعنوان اعضاء واقعی حزب در سرنوشت حزب کمونیست ایران نقش بازی کنند بعمل آورد. حزب کمونیست در عین حال تلاش میکند تا آن موانع تشکیلاتی و آن زخمیات و روش های عملی در صفوف خود حزب را که مانع پیوستن رسمی این رفقای کارگر به حزب میگردد از سر راه بردارد. تشکیلات حزب کمونیست باید به کانون طبیعی تجمع و اتحاد کارگران کمونیست و رهبران پیشرو جنبش اعتراض طبقاتی تبدیل گردد.

در عین حال تعلق سیاسی این رفقا به حزب معنای تشکیلاتی و حقوقی روشنی برای ما دارد. مستقل از اینکه عضویت رسمی این رفقای کارگر کی و تحت چه شرایطی به آنها ابلاغ شود، فعالیت آنها از هر مقطعی که خود را فعال حزب کمونیست ایران تلقی کرده‌اند جزو سابقه عضویت آنها بشمار خواهد آمد. نظر و رای این رفقا در مورد سیاست ها و مصوبات حزب، در مورد کنگره ها و نشست های تصمیم گیرنده حزبی و در مورد کلیه جوانب فعالیت های حزب باید از هم اکنون در اختیار مراجع حزبی قرار بگیرد. حزب کمونیست همچنین موظف است تا به نیازهای سیاسی، عملی و فنی فعالیت این رفقا در جنبش کارگری به مثابه بخشی از خود حزب پاسخگو باشد. باید برای هر کارگر کمونیست و هر فعال جنبش کارگری که حزب را سازمان خود میشمارد روشن باشد که مستقل از رابطه حقوقی و تشکیلاتی اش با حزب، حزب کمونیست ایران خود را در برابر او به مانند هر عضو حزب از هر نظر مسئول و متعهد میداند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران همچنین تاکید میکند که موازین اساسنامه‌ای عضویت در حزب باید از دیدگاهی کارگری و بدور از هر شائبه روشنفکرانه و سکتاریستی تفسیر و درک شود. نحوه برخورد به این شرایط در عضوگیری کارگران به تفصیل در ارگان مرکزی حزب بحث خواهد شد و لازم است که کلیه کمیته های تشکیلاتی بدقت به این مباحثات توجه کنند.

کمیته مرکزی حزب بر مبنای گزارشات کمیته های حزبی و شبکه های تشکیلاتی حزب در شهرها لیست جامعی از رفقای کارگری که از نظر سیاسی فعالین واقعی حزب کمونیست ایران هستند را تهیه و نگاهداری میکند. بعلاوه هر رفیق کارگر که خود را متعلق به حزب میداند و فعالیت خود در جنبش کارگری را در راستای سیاستهای حزب کمونیست بشمار میآورد میتواند راساً با رعایت ضوابط امنیتی‌ای که مکرراً توسط حزب اعلام شده است، با کمیته مرکزی حزب تماس بگیرد. کمیته مرکزی حزب کمونیست با بررسی جوانب مختلف در هر مورد به شیوه مناسب عضویت رسمی هر رفیق را به اطلاع او خواهد رساند.

همانطور که گفتیم تبدیل حزب کمونیست ایران به کانون وحدت و مبارزه متحدانه کارگران کمونیست امری نیست که صرفاً با اقدامات تشکیلاتی قابل تحقق باشد. این هدف تنها با ظاهر شدن حزب به مثابه یک حزب سوسیالیست کارگری در صحنه اعتراض طبقاتی علیه سرمایه و سرمایه‌داری مقدور است. اما در عین حال هر کارگر مبارز و معترض، هر کارگر سوسیالیست که برای خلاصی طبقه کارگر و کل بشریت از چنگال استثمار و سرمایه‌داری تلاش میکند باید از هم اکنون حزب کمونیست ایران را حزب خود بداند و جای واقعی خود را در کنار آن کارگران کمونیستی که هم اکنون در حزب کمونیست ایران متحد شده‌اند پیدا کند. کارگران باید بدانند، و رفقای حزبی باید به هر طریق ممکن این را روشن کنند، که این حزب از هم اکنون حزب آنهاست و هیچ چیز برای حزب ما با ارزش تر از دخالت هرچه گسترده تر و مستقیم تر کارگران در سرنوشت و مبارزه این حزب نیست. حزب کمونیست ایران خود را بخشی از یک حزب وسیع اجتماعی و کارگری میداند که هم امروز در هر واحد اقتصادی و در هر محله کارگری برای تحکیم اتحاد کارگران و قدرت گیری کارگر در صحنه سیاسی و اجتماعی تلاش میکند. ما حزب کمونیست ایران را از هم اکنون متعلق به فعالین این جنبش وسیع کارگری میدانیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۴ مهرماه ۶۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری

پرسترویکا و نصیب کارگران

ایرج آذرین

مقاله زیر بخشی از نوشته‌ای است با عنوان "اقتصاد سیاسی پرسترویکا" که در بسوی سوسیالیسم شماره ۳ به چاپ رسیده است.

شوروی ایجاد کرده که پدیده‌های صف‌های طولانی، سهمیه (کوپن)، و بازار سیاه تنها آشکارترین نمود آنست. این واقعیت که طبقه کارگر به حفظ سیستم برنامه‌ریزی متمرکز دلپستگی ندارد از سوی رهبری گورباچف چنین مورد بهره‌برداری قرار میگیرد که حمله به سطح معیشت و تامین شغلی و اجتماعی کارگران را همراه و در پوشش حمله به سیستم استالینی-برژنفی انجام دهند. آنجا که رهبران پرسترویکا طبقه کارگر را مد نظر دارند، عدم کارآیی سیستم برنامه‌ریزی مرکزی بلافاصله فقدان دیسپلین در محل کار، دستمزدهای تضمین شده، و بیمه‌های اجتماعی معنا میشود. بطور مثال، گورباچف در مورد بیمه‌های اجتماعی و تامین شغلی موجود میگوید:

"دولت نقش تضمین اشتغال را بعهده گرفته است. حتی آدمی که به جهت تنبلی و یا نقض انضباط کار اخراج میشود باید کار دیگری به او داد. همچنین همسطح کردن دستمزدها یک خصوصیت عادی زندگی روزمره شده است: حتی اگر یک نفر کارگر بدی باشد آنقدر گیرش می‌آید که زندگی نسبتاً راحتی را بگذراند." (۳)

لازم نیست حقایق منظر گورباچف از تنبلی و نقض انضباط و "کارگر بد" را مورد بحث قرار دهیم. همین کافی است که در جامعه مورد نظر او حق کار کردن اصولاً باید از بعضی‌ها سلب شود، و اینکه عده‌ای زندگی ناراحتی را بگذرانند امری طبیعی شناخته میشود. گورباچف در توصیف نقش بیمه‌های اجتماعی با لحن شازده‌مآبی میگوید: "فرزندان انگلهای تمام عیار نیز به امان تقدیر رها نمیشوند."

تبلیغات، و فشار ایدئولوژیک البته یک مولفه این کمپین است، اما تمام آن نیست. یک وجه اساسی رهبری گورباچف در این عرصه اینست که طبقه کارگر را در برابر یک دو راهی قرار دهد: یا همان سیستم متمرکز اقتصادی و همان سیستم سیاسی دوران برژنف، یا پرسترویکا. و واضح است که در برابر این دو راهی تحمل شده، انتخاب پرسترویکا ناگزیر خواهد بود. نه صرفاً به این دلیل که در جو موجود قرار گرفتن در کنار "سیستم دوران رکود" شدنی نیست، بلکه اساساً به این سبب که طبقه کارگر شوروی هیچ منفعت خاصی در تداوم نظام اقتصادی - سیاسی که اکنون بن بست و عدم کارآیی آن تماماً روشن شده، و فجایع و کثافات آن به سطح آمده، نداشته و ندارد.

واقعیت اینست که، سواى بی‌حقوقی سیاسی و تحمل اختناق فرهنگی از نظر اقتصادی نیز طبقه کارگر شوروی در دو دهه اخیر مداوماً زیر فشار رفته است. میزان رشد مصرف طبقه کارگر در این بیست سال نزولی بوده است. از آمار در دسترس میتوان دید که نرخ رشد ترکیب انباشت و مصرف در دو دهه گذشته از $\frac{2}{7}$ ٪ به $\frac{1}{3}$ ٪ سقوط کرده است. میزان اقسام مصرف بسیار بیش از این بوده، چرا که با توجه به آنچه از گورباچف و آقان بگیان نقل کردیم، رهبران شوروی برای مقابله با سقوط آهنگ انباشت مرتباً از سهم مصرف کم کرده و به انباشت می‌افزوده‌اند. اکنون مطبوعات شوروی و غرب بیکسان از فاصله عظیم تکنولوژیک بین شوروی و سرمایه‌داری‌های رقابتی غرب دم می‌زنند، اما این واقعیت نگفته میماند که در طی همین مدت عقب افتادگی میزان مصرف در شوروی از غرب بسیار بیشتر از عقب افتادگی تکنولوژی تولیدی بوده است. کمبود و قحطی بسیاری از کالاهای مصرفی وضعیت شاقی برای طبقه کارگر

برخلاف وعده‌های فوری به هنرمندان، دانشمندان، مدیران و... پرسترویکا حتی هیچ وعده‌ای به طبقه کارگر، دستکم در کوتاه مدت، نمیدهد. آنچه هست تهدید بیکاری است، افزایش دیسپلین است، بالا رفتن قیمت کالاهاى مصرفی و پائین رفتن سطح زندگی کارگران است. پرسترویکا همه اینها را با صراحت لپچه‌ای که لازمه چنین دوره چرخش بزرگ اقتصادی - اجتماعی است اعلام کرده است. در توضیح اینکه چرا پرسترویکا را یک انقلاب مینامند. گورباچف مینویسد:

"یکی از علائم دوره انقلابی عدم انطباق کم و بیش آشکاری است بین منافع حیاتی جامعه‌ای که پیشگاماناش آماده تغییراند، و منافع فوری و روزمره مردم." (۱)

این مردم "غیر پیشگام" که "انقلاب" پرسترویکا با منافع روزمره شان تناقض دارد همان کارگرانند، و گورباچف با مثالی که بلافاصله می‌آورد اینرا روشن میکند:

"ما عملاً با مساله رابطه بین منافع فوری و دراز مدت وقتی روبرو شدیم که بازرسی دولتی کیفیت تولیدات را آغاز کردیم. در ابتدا درآمد بسیاری از کارگران سقوط کرد، آیا بعد افزایش یافت؟ نه، اما جامعه به بهبود کیفیت نیاز داشت و کارگران به این اقدامات با تفاهم برخورد کردند." (۲)

قبولاندن پرسترویکا علیرغم مضايقش به طبقه کارگر، معنای فعال کردن "عامل انسانی" است که پیشتر اشاره کردیم. ایجاد جو خوشبینی عمومی از طریق

گذشته از اینکه انکل تمام عیار برای گورباچف همان "کارگر بد" است، معلوم نیست چگونه بخود اجازه میدهد بابت نگهداری از کودک (که توسط جامعه و از جیب تولید کنندگان ثروت جامعه انجام میگردد)، صرف هر موقعیتی که گیریم پدر و مادر او دارند، منت بر سر آن کودک و من و شما بگذارد. (۴) بهر رو، نقد گورباچف از سیستم برژنفی، در اینجا چنین معنا میشود که تامین شغلی و درجه بالای تامین اجتماعی "برخی انسانها را تبدیل به مفتخور کرده است." (۵)

تعرض دیگر پرسترویکا به طبقه کارگر که در پوشش انتقاد از "سیستم برژنفی" صورت میگردد در زمینه دستمزدهاست. پرسترویکا میخواهد سطح دستمزد کارگران را به سودآوری واحد و درجه بارآوری کار مرتبط کند. و از اینطریق کارگران را به دخالت فعال در جهت پیاده کردن تحولات بازسازی در سطح کارخانه و موسسه بکشاند. نتیجه این سیاست ایجاد رقابت در بین کارگران و دامن زدن به تلاش فردی، بجای همبستگی طبقاتی، در دفاع از سطح معیشت است. هم اکنون انتقاد از عدم کارایی سیستم "دوران رکود" همراه است با شماتت کارگرانی که در واحدها و کارخانه هایی اشتغال دارند که دقیقاً به سبب بن بست سیستم برنامه ریزی مرکزی سودآوری ندارند. گورباچف آشکارا درآمد کارگران این قبیل موسسات را "درآمد کسب نشده" میخواند، از "همسطح سازی" دستمزدهای کارگران انتقاد میکند، و در مقابل شعار "عدالت اجتماعی" را مطرح میکند. برای رفع هرگونه سوء تفاهم ممکن از عبارت معصومانه "عدالت اجتماعی" گورباچف مینویسد:

"برخی شهروندان فراخوان ما به عدالت اجتماعی را بمتابه برابر کردن همه فهمیدند ... در این مورد ما میخواهیم کاملاً روشن بگوئیم: سوسیالیسم هیچ ربطی به برابر ساختن ندارد." (۶)

(برای درک بیانات رهبری شوروی باید یک لغتنامه پرسترویکا ترتیب داد و "عدالت اجتماعی" را همراه "عامل انسانی" و تمامی اصطلاحات اقتصادی و سیاسی گورباچفست ها در آن جمع آوری کرد. البته در جمله فوق، و بسیاری موارد دیگر، از هر لحاظ سادهتر و صحیح تر است که کلماتی چون "سوسیالیسم" را خط زد و بجایش کلماتی چون "سرمایه داری" نوشت. به این ترتیب هیچ جای سوء تعبیری برای هیچ شهروندی نخواهد ماند.)

موارد بسیار بیشتری از همین شیوه برخورد رهبری پرسترویکا به دستمزد، تامین شغلی، شرایط کار، بیمه های اجتماعی و غیره را میتوان ذکر کرد. در تمام این موارد این حمله ها به طبقه کارگر در قالب انتقاد از "سیستم دوران رکود" مطرح میگردد. اما هر قدر هم کارگران نخواهند از سیستم برنامه ریزی متمرکز استالینی - برژنفی دفاع کنند، و هر قدر هم نتوانند دفاع از این دستاورد های خود را در متن یک آلترناتیو اجتماعی مستقل، (یعنی متفاوت با سرمایه داری دولتی مدل استالینی - برژنفی، و سرمایه داری مبتنی بر بازار پرسترویکا) انجام دهند، این هنوز برای گورباچفست ها بمعنای موفقیت جلب حمایت کارگران از پرسترویکا نیست. بنابراین علاوه بر این قبیل تمهیدات پرسترویکا باید بتواند بنحو اثباتی نیز جذابیت های سیستم مورد نظر را برای کارگران ترسیم کند. در این زمینه همانطور که اشاره کردیم پرسترویکا در کوتاه مدت وعده ای برای کارگران نمیتواند داشته باشد. اما پرسترویکا میتواند جامعه نویی را که در دراز مدت قرار است ایجاد شود جلوی روی طبقه کارگر بگیرد. قرار است تحولات اقتصادی و سیاسی جاری جامعه صنعتی ای همچون کشورهای اروپای غربی را شکل دهد. ختم فضای صلب سیاسی و فرهنگی حاضر، برای طبقه کارگر شوروی نیز پیشرفتی محسوب میشود. پیشرفت عمومی جامعه و

افزایش امکانات اجتماعی به طبقه کارگر نیز امکان تحرک بیشتری میدهد و فیالسنفیه مفید است. از نظر اقتصادی، پرسترویکا به نحو قابل پیش بینیای وعده برخوردار از محصولات، خدمات، و کلا امکانات چنین جامعه ای را به آن بخش از کارگران میدهد که بتوانند "بهرتر و بیشتر" کار کنند. در جامعه ای که دولت هرچه بیشتر تولید و توزیع محصولات و خدمات اجتماعی را به عملکرد بازار سپرده است، بهره مندی از امکانات جامعه، و اساساً برخورداری از حداقلی از تامین اجتماعی در گرو پول و فقط پول است. پرسترویکا اعلام میکند که "درآمد نامحدود" را مشروع میداند، بشرطی که متناسب با سودآوری اقتصادی باشد. (۷) به این ترتیب پرسترویکا همراه تصویر "جامعه مدرن آتی"، چشم انداز امکان کسب درآمد بیشتر از طریق تلاش فردی را نیز برای کارگران ترسیم میکند، چشم انداز فردگرایانه ای که تنها درصد ناچیزی از کارگران امکان طی کردنش را خواهند یافت. میتوان نصیب کارگران از پرسترویکا را، در درازمدت و کوتاه مدت، چنین فهرست کرد:

در دراز مدت

چنانچه تحولات پرسترویکا مطابق طرحها پیش رود و سیستمی را که هدف دارد در انتهای کار مستقر کرده باشد، موقعیت طبقه کارگر تغییرات زیر را خواهد داشت.

از نظر اقتصادی:

- بکارگیری تکنولوژی مدرن مجموع تولیدات جامعه را بالا خواهد برد، ثروت کل جامعه به این ترتیب افزایش خواهد یافت. سهم طبقه کارگر، در مجموع، از کل ثروت اجتماعی، طبعاً پیش از سهم امروزی او خواهد بود اما نسبت سهم طبقه کارگر از کل ثروت جامعه، نسبت به امروز کاهش خواهد یافت (۸). بعبارت دیگر، میانگین وضعیت طبقه کارگر در سیستم آتی

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

از نظر سیاسی:

یافت.

در کوتاه مدت

منظور "از کوتاه مدت" دوره‌ای است که طرح‌های مشخص پرسترویکا در جریان است و هنوز سیستم اقتصادی و سیاسی جدید تماما شکل نگرفته است. شاید لفظ "میان مدت" از نظر مشخص کردن طول زمانی مناسبتر باشد، زیرا زمان تحقق طرح‌های پرسترویکا بخشا تا ۱۹۹۶ و کلا تا آخر قرن پیش بینی شده است. پرداختن به این دوره مهمتر است، زیرا موقعیت کارگران در ابتدای قرن بیست و یکم و در سیستم جدید تا حد زیادی به این بستگی دارد که طبقه کارگر این دوره انتقالی را چگونه پشت سر گذارد و چه پیروزی‌ها یا شکست‌هایی را تجربه کرده باشد.

- در دراز مدت، بیشک تحول در ساختار سیاسی و فرهنگی کنونی فضای بیشتری ایجاد خواهد کرد و با شکل گرفتن ساختارهای جدید سیاسی و گسترش فرهنگ سیاسی نوینی، طبقه کارگر نیز این امکان (و فقط امکان) را خواهد داشت تا با ارتقاء فرهنگ عمومی خود، با ایجاد تشکل‌های کارگری، و با بکارگیری اهرمهای سیاسی متنوعی که چنین جامعه‌ای بناگزیر خلق میکند، تحرک سیاسی بیشتری نشان دهد و بر سرنوشت جامعه تاثیر بگذارد. اما باید تاکید کرد که تمام اینها صرفا امکانات بالقوه‌ایست، و عملی شدن آنها در گرو آمادگی طبقه کارگر در شرایط جدید است. آمادگی‌ای که کسب آن در شرایط جدید با موانع تازه‌ای روبروست. در انتهای تحول پرسترویکا، طبقه حاکم انسجام بسیار بیشتری از امروز

بالتر از میانگین وضعیت فعلی خواهد بود، اما فاصله طبقاتی کارگران و بورژوازی بیشتر از فاصله امروزی خواهد شد. کل سهم طبقه کارگر بیشتر از سهم امروزی او خواهد بود اما توزیع این سهم در خود طبقه ناپرابرتر انجام خواهد گرفت. تفاوت دستمزدها شدیدتر خواهد بود.

- تفرقه در صفوف طبقه کارگر بشدت تشدید خواهد شد. رقابت بین کارگران رشته‌های مختلف صنعت، و کارگران رده‌های شغلی مختلف در درون یک شاخه صنعت گسترش خواهد یافت. تقسیم کارگران به ماهر و غیر ماهر، شاغل و بیکار، شاخه تولید تکنولوژی مدرن و ... مشخص تر خواهد بود و بورژوازی بیشک عدم انطباق منافع بخشی را دامن زده و از این تقسیمات سود خواهد برد. - بیکاری بعنوان یک جزء لازمه

از نظر اقتصادی:

- با اینکه محور طرح‌های پرسترویکا برای افزایش بارآوری کار و تامین رشد اقتصادی، بکارگیری تکنولوژی مدرن است، اما در عین حال بر افزایش بارآوری کار از طرق شناخته شده افزایش شدت کار نیز کاملا تاکید دارد. از سوی دیگر، تاثیر تکنولوژی مدرن در بارآوری کار و رشد اقتصادی دستکم تا سال ۱۹۹۶ آشکار نخواهد شد. ظرف این مدت، سواى اینکه رهبری فعلی محتاج نشان دادن پیشرفت‌های ملموسی در سطح اقتصادی است، تنها راهی که طراحان پرسترویکا برای غلبه بر رکود فعلی می بینند چیزی جز افزایش بارآوری از طریق افزایش شدت کار نیست. قضیه "عامل انسانی" در اینجا بمعنای تشدید دیسیپلین در محیط کار، و مطالبه بالا بردن کیفیت محصولات، با همین تکنولوژی موجود، از کارگران است. کمپین وسیعی با این هدف براه افتاده است. رهبری پرسترویکا از سوانح صنعتی نیز برای پیشبرد این کمپین سود میجوید، بطور نمونه، واقعه چرنوبیل را سرانجام با "خطای عامل انسانی" توضیح دادند و از آن اهرمی برای تشدید دیسیپلین (و در اینمورد بخصوص اهرمی علیه مدیریت برژنزی نیز) ساختند. همینطور کمپین مشهور علیه

تحول در ساختار سیاسی و فرهنگی کنونی فضای بیشتری ایجاد خواهد کرد و با شکل گرفتن ساختارهای جدید سیاسی و گسترش فرهنگ سیاسی نوینی، طبقه کارگر نیز این امکان را خواهد داشت تا با ارتقاء فرهنگ عمومی خود، با ایجاد تشکلهای کارگری، و با بکارگیری اهرمهای سیاسی متنوعی که چنین جامعه‌ای بناگزیر خلق میکند، تحرک سیاسی بیشتری نشان دهد و بر سرنوشت جامعه تاثیر بگذارد.

خواهد داشت. جامعه فعلی شوروی در درون خویش با اقشار وسیعی از ناراضیان روبروست. فرجام یافتن تحولات پرسترویکا اعتراضات این اقشار غیر کارگر را یا یکسره فاقد موضوعیت میکند، و یا بعنوان اجزاء نهادی شده در سیستم تماما در خود هضم مینماید. در چنین شرایطی طبقه کارگر نه فقط با دستگاه رسمی دولت بلکه با یک بورژوازی مشعجم، با سخنگویان متنوع او، هنرمندان، روشنفکران، صاحبان فن، و غیره روبروست که، اگر چه با تبیین‌ها و به شیوه‌های مختلف، اما همه در امر مشترک دفاع از سیستم خود شریک و هم داستان‌اند. بعبارت دیگر نفوذ فرهنگی و سیاسی بورژوازی بر طبقه کارگر افزایش خواهد

اقتصاد مبتنی بر بازار واقعی تثبیت شده خواهد بود. سواى قربانیان مستقیم بیکاری، این عامل بر روی رزمندگی تمامی طبقه نیز تاثیرات آشنای خود را خواهد داشت. مطابق پیش بینی‌های رسمی، در پایان قرن بیستم ۱۶ میلیون کارگر در شوروی بیکار خواهند بود. گذشته از بیکاری، اساسا هرگونه امنیت شغلی کاملا از دست خواهد رفت. حق اخراج توسط کارفرما تثبیت شده خواهد بود. در یک کلام، از نظر اقتصادی تمام آنچه به یمن انقلاب کارگری ۱۹۱۷ برای طبقه کارگر شوروی حاصل شده، (و بورژوازی با غالب کردن سرمایه‌داری دولتی بجای سوسیالیسم ناگزیر بوده برسمیت بشناسد و به آن تن دهد) پس گرفته خواهند شد.

الکلیسم هدف اصلی خود را افزایش دیسیپلین در محیط کار قرار داده بود و اینرا پنهان نیز نمیکرد. (به سبب رواج وسیع مصرف الکل، غیبت، دیر حاضر شدن در سرکار، و ناهشیاری در محل کار از نظر اجتماعی پدیده‌ای قابل قبول تلقی میشد.) (۹)

- موارد بیکار سازی در اثر طرح‌های پرسترویکا هم اکنون آغاز شده است. دولت نمیخواهد به مقوله "بیمه بیکاری" رسمیت دهد، بنابر این تحت نام دیگری فعلا بمدت سه ماه به کارگران بیکار شده مبلغی تعلق میگیرد، و توضیح رسمی اینست که ظرف این سه ماه قطعا کار تازه‌ای پیدا خواهند کرد. در دوران پرسترویکا قرار است ضوابطی برای بارآوری و مهارت کار تعیین شود و دولت مسئولیتی در قبال بیکاری کارگرانی که واجد این شرایط نیستند نخواهد داشت. گفته میشود که کارگران خود میباید مجتمع‌هایی را بپایند که با این درجه بارآوری و مهارت حاضر به استخدامشان باشد، و بعنوان نمونه از صنایع سیبری، یعنی منطقه‌ای که با کمبود کارگر روبروست نام برده‌اند.

یک وجه دیگر سیاست رهبری پرسترویکا در برابر بیکارسازی‌های ناگزیر، همان رسم معهود همه جوامع سرمایه‌داری، حمله به زنان بوده است. کلام مستقیم گورباچف ما را از هر شرح و بسطی بی نیاز میکند:

"زنان که درگیر تحقیقات علمی‌اند، که در صنایع ساختمانی، در تولید، و در خدمات اشتغال دارند، دیگر وقت کافی ندارند تا وظایف روزانه شان در منزل - کار خانه، بزرگ کردن فرزندان، و خلق یک محیط خوب خانوادگی - را انجام دهند. ما پی برده‌ایم که بسیاری از معضلات ما - در رفتار کودکان و جوانان، در زمینه اخلاقیات، فرهنگ، و تولید - بعضا بعلت تضعیف پیوند های خانوادگی و روحیه لاقید نسبت به مسئولیت های خانوادگی است ...

اکنون، در طی پرسترویکا، ما غلبه بر این نواقص را آغاز کرده‌ایم. به همین سبب است که ما اکنون در مطبوعات، در سازمانهای عمومی، در محل کار و در خانه مشغول بحث های داغی بر سر این مساله هستیم که چه باید بکنیم تا زنان امکان یابند به رسالت زنانه خالص خویش بازگردند." (پرسترویکا، ص ۱۱۷ (۱۰))

- پائین رفتن دستمزدها در طول دوره پرسترویکا امری قطعی است. پرسترویکا میزان دستمزد کارگران هر موسسه را متناسب با بارآوری کار و متناسب با سود همان موسسه قرار میدهد. در اقتصاد راکد فعلی شوروی، اعمال چنین معیاری، حتی اگر در برخی از موسسات سودده میزان دستمزدها ثابت بماند یا

اعتصابات با آن مقابله کرده‌اند. راه حل پرسترویکا برای حل این تناقض، که باز با عبارت نابجای "گسترش دموکراسی در محل کار" از آن نام میبرد، اینست که کارگران هر واحد در انتخاب و انتصاب مدیر صاحب رای باشند. (تائید نهایی حزب برای منصوب شدن رسمی مدیر همچنان لازم است) البته پس از انتخاب مدیر، دیگر همه امور در دست مدیریت است و کارگران میباید از او کاملا اطاعت کنند و مداخله‌ای در امر مدیریت نکنند. به این ترتیب پرسترویکا مدعی است کارگران باید مسئولیت عملکرد و سودآور یا زیانمند مدیریتی را که خود انتخاب کرده‌اند بپذیرند، و تناسب دستمزدها در هر کارخانه با سود همان کارخانه امری کاملا عادلانه است. کشمکش بر سر این مساله ادامه دارد و کارگران هنوز تماما تن به این سیستم پرداخت دستمزد نداده‌اند.

پائین رفتن دستمزدها در طول دوره پرسترویکا امری قطعی است. پرسترویکا میزان دستمزد کارگران هر موسسه را متناسب با بارآوری کار و متناسب با سود همان موسسه قرار میدهد. در اقتصاد راکد فعلی شوروی، اعمال چنین معیاری، حتی اگر در برخی از موسسات سودده میزان دستمزدها ثابت بماند یا افزایش یابد، بلافاصله بمعنای پائین رفتن شدید کل دستمزد طبقه کارگر است.

افزایش یابد، بلافاصله بمعنای پائین رفتن شدید کل دستمزد طبقه کارگر است. روشن است که وابسته کردن میزان دستمزد به سود موسسه، کارگران را متفرق میکند و رقابت بین واحدهای تولیدی در بازار را، که جوهر پرسترویکاست، به رقابت بین کارگران واحدهای مختلف میکشاند. از این گذشته، در سطح یک واحد تولیدی نیز این امر تناقض بزرگی بوجود میآورد. در صورتی که زیان دادن کارخانه در اثر سوء مدیریت، سوانح طبیعی، یا حتی عملکرد بازار باشد چرا کارگرانی که کمیت و کیفیت کارشان را مطابق قرارداد انجام داده‌اند باید متضرر شوند؟ این سوالی است که وسیعا برای کارگران مطرح است. از سال ۸۸ که اینگونه پرداخت دستمزد بتدریج آغاز شد کارگران با اعتراضات و

علاوه بر اینها، دستمزدهای واقعی در طول پرسترویکا بدلیل افزایش قیمت ها قطعا کاهش شدیدی خواهد یافت. بیشتر اشاره کردیم که بدون باطل کردن قیمت های تعیین شده در برنامه‌ریزی مرکزی و "آزاد" کردن قیمت ها، یعنی واگذاشتن تعیین آنها به عملکرد بازار، در حقیقت هیچ گام جدی بسوی گسترش بازار و رقابت برداشته نمیشود. پرسترویکا هنوز این کار را، علیرغم جدول زمانبندی‌اش، بطور جدی آغاز نکرده است. علت این امر بسادگی اینست که "آزاد" کردن قیمت ها باعث افزایش شدید قیمت کالاهای مصرفی شده و اعتراضات وسیعی را، همانطور که تجربه لهستان نشان داده، بدنبال خواهد داشت. در مقابل این اعتراضات ناگزیر،

یا مانند دولت لهستان سرانجام باید عقب نشست، و یا از قبل چنان مهیا بود که آزاد کردن قیمت ها روندی ادامه کار باشد. گورباچف در اینمورد میگوید:

" در لهستان هر وقت دولت اقدامات معینی برای تغییر در قیمت ها اتخاذ کرده کارخانه ها فوراً به کارگران اضافه دستمزد داده‌اند، و این به میزان وسیعی کلیه تأثیرات اصلاح قیمت ها را زائل میکند. بنابر این مهم اینست که دریابیم ما تا چه حد میتوانیم قیمت ها را آزاد کنیم و تا چه حد باید نظارت مرکزی را نگاه داریم." (۱۱)

به این ترتیب گورباچف حکمت احتیاط و تاخیر خود را چنین توضیح میدهد

نکته دیگری است که نشان میدهد بزودی شاهد افزایش قیمت ها خواهیم بود.) پائین رفتن عمومی سطح زندگی طبقه کارگر، در میان مدت، یک نتیجه پرسترویکاست. سوی عواملی که بالاتر برشمردیم کلاً قرار نیست در میان مدت تولید کالاهای مصرفی رشد کند. در بازسازی اقتصادی، اولویت به صنایع تولید ماشین ابزار ("صنایع مهندسی") داده شده است. قرار نیست بودجه اضافه‌ای صرف بخش کشاورزی و افزایش محصولات کشاورزی از طریق بکارگیری تکنولوژی بیشتر شود. حتی ترمیم شبکه ترانسپورت در میان مدت از اولویت برخوردار نیست و این امر توزیع محصولات مصرفی را در دهه آتی با دشواری‌های بیشتری روبرو خواهد کرد. در مورد بهداشت عمومی نیز، پرسترویکا امیدوار است با واداشتن زنان به مراقبت بهداشتی بیشتر از خانواده جای خالی افزایش خدمات

واضح است که تحول پرسترویکا، دقیقاً از آنجا که ناگزیر است برای شکل دادن به سیستم مطلوب خود به سیستم اقتصادی و سیاسی تا کنونی تعرض کند، بنحو اجتناب ناپذیری امکان تحرک اجتماعی طبقه کارگر را، علیرغم نیت و میل طراحان پرسترویکا، افزایش میدهد.

تمام مساله اینجاست که آیا طبقه کارگر شوروی خواهد توانست بیشترین استفاده را از این امکان ایجاد شده ببرد.

پزشکی را پرکنند. در زمینه آموزش و پرورش اضافه بودجه‌ای پیش بینی شده است، اما تماماً صرف گسترش آموزش رشته‌هایی چون علوم کامپیوتر خواهد شد که بلافاصله در خدمت تولید قرار میگیرند.

البته گورباچف، بخصوص در آغاز کار در کنگره ۲۷، تلاش کرد تا با انتقاد از کیفیت نازل اجناس مصرفی و وضع رقت بار مسکن خود را قهرمان مصرف کننده جلوه دهد. گذشت چند سال به روشنی نشان داده است که هدف اصلی انتقادات از کیفیت نامرغوب اجناس تشدید دیسپیلین در کارخانه و واداشتن کارگران به ارتقاء کیفیت محصولات، با همین تکنولوژی موجود بوده است. تمام انتقاد گورباچف از کندی پیشرفت پروژه‌های بخش ساختمانی نیز در عمل حمله به کارگران

که، برخلاف لهستان، در شوروی خیری از اضافه دستمزد همزمان با افزایش قیمت ها نخواهد بود. علیرغم تاخیرها، بهرحال "آزاد" کردن قیمت ها قطعاً باید عملی شود، و آقان بگیان معتقد است که هم اکنون نیز برای اینکار زیاده از حد تاخیر شده. (نکته دیگری که در حال حاضر

افزایش قیمت ها را، به زعم هیات حاکمه، از نظر "اقتصادی" ضروری کرده است کمبود شدید کالاها مصرفی، علیرغم وجود پول در دست مردم است. نتیجه این امر طویل تر شدن صف هاست. "اقتصاددانان" تورم را تنها راه کوتاه کردن صف ها دانسته‌اند، به این معنا که وقتی قدرت خرید پول کم شود، کم درآمدها از خرید اجناس موجود بالاجبار منصرف شده و همین حجم کالا "به راحتی" جوابگوی تقاضا خواهد بود. بهرحال اینهم

برای افزایش بارآوری کار در این بخش از آب درآمد، و نه تعجیل خاصی برای حل معضل مزمن مسکن در شوروی.

در همین رابطه باید به محتوای انتقادات گورباچف از "بلند پروازی‌های دوران خروشچف" نیز اشاره کرد. گورباچف چه در کنگره ۲۷ (سال ۱۹۸۶) و چه بعد از آن به کرات خروشچف را به سبب وعده غیر واقع بینانه "کمونیسم در آستانه دهه ۸۰" مورد انتقاد قرار داده. اما اینکه خروشچف لفظ کمونیسم را چرا و چگونه مصرف میکرده بحث دیگری است، مهم اینست که رهبری شوروی در اوایل دهه ۶۰ به مردم وعده داد که ظرف بیست سال پیشرفته ترین کشور های سرمایه‌داری غرب را پشت سر خواهد گذاشت، و نصیب مردم از این پیشرفت، در آستانه دهه ۸۰ ترانسپورت و مسکن رایگان و غیره خواهد بود. خروشچف همین را "قسط اول کمونیسم" نامید، و گورباچف با افتخار به "علنیّت" خود و انتقاد از لافزنی خروشچف، همین وعده ترانسپورت و مسکن رایگان را پس میگیرد. (۱۲)

از نظر سیاسی:

پر واضح است که تحول پرسترویکا، دقیقاً از آنجا که ناگزیر است برای شکل دادن به سیستم مطلوب خود به سیستم اقتصادی و سیاسی تا کنونی تعرض کند، بنحو اجتناب ناپذیری امکان تحرک اجتماعی طبقه کارگر را، علیرغم نیت و میل طراحان پرسترویکا، افزایش میدهد. تمام تلاش سردمداران پرسترویکا اینست که هرچه زودتر این دوره ناپایداری بی بلا و بدون سود بردن کارگران از این فرصت طی شود و نظام سیاسی - اجتماعی پایدار جدیدی مستقر شود. و تمام مساله اینجاست که آیا طبقه کارگر شوروی خواهد توانست بیشترین استفاده را از این امکان ایجاد شده ببرد.

رسوایی نظام اقتصادی و سیاسی تاکنونی، و بحران ایدئولوژیکی‌ای که طبقه حاکم را در بر گرفته فرصت بسیار مساعدی است تا نقد طبقاتی کارگران به جامعه شوروی فرموله شود و در سطح وسیعی رواج یابد. نقد متمایز کارگران به اقتصاد دولتی برنامه ریزی شده در

یادداشتها:

(۱)، (۲)، (۳) پروسترویکا ص ۵۲، ۳۰، ۵۳
 (۴) در نگاه اول بنظر میرسد فاش گفتن این قبیل مکتوبات قلبی سردمداران پروسترویکا بصلاح شان نباشد و چنین مواردی را باید بحساب بیانات تصادفی نسنجیده گذاشت. اما واقعیت چنین نیست و تکرار حساب شده تبلیغاتی از همین قبیل یک مولفه دائمی پروسترویکاست.

انقلاب کارگری اکتبر، اگر چه در ادامهش نتوانست سوسیالیسم را برقرار سازد و به نظام سرمایه‌داری دولتی منجر شد، اما اندیشه ضد سرمایه‌داری را ایدئولوژی مسلط جامعه کرد. هر فرودست و زحمتکشی میدانست، و دولت جدید بورژوازی نیز نمیتوانست اعتراف نکند، که موجب هر گونه فرودستی مناسبات اجتماعی است، و جهل و ناداری نه نصیب ازلی بخشی از انساناست و نه میتوان فرد را مسئول این وضعیت خویش بازشناخت. بورژوازی و دولت در شوروی تا پروسترویکا زیر این فشار اجتماعی، که بزرگترین دستاورد بازمانده از انقلاب کارگری بود، ناچار از دادن امتیازات اجتماعی به کارگران، بخصوص در زمینه تامین اجتماعی بودند. پروسترویکا، که برآستی نقطه پایان منحنی نظام سرمایه‌داری دولتی در شوروی است، می‌باید علاوه بر اقتصاد و سیاست، تبیین ایدئولوژیک مسلط در جامعه را نیز تغییر دهد. این نیاز است که گورباچف و همپالگی‌هایش را به بیانات عتیقی، از قبیل آنچه در مورد کودکان دیدیم، میکشاند. "فقر عار است". این چیزی بود که نخستین سوسیالیستهای دهقانی روسیه در اواسط قرن نوزدهم میباید نخست از مغز دهقانان خارج کنند، و این چیزی است که امروزه در آخر قرن بیستم، گورباچف‌یست‌ها میخواهند در ذهن کارگر فرو کنند. اگر اقتصاد پس از پروسترویکا باید بر محور رقابت و با انگیزه درآمد متناسب با سود، سودآور

حاکم شوروی، این بانیان و سروران هم "سیستم برژنی" و هم پرسترویکا، درمقابل طبقه کارگر قرار میدهد. راه سومی وجود دارد. سوسیالیسم کارگری تنها آلترناتیو کارگران در قبال سرمایه‌داری، چه سرمایه‌داری دولتی برنامه ریزی شده و چه سرمایه‌داری مبتنی بر بازار است. کارگران شوروی تنها با متشکل شدن بمنزله یک طبقه، مستقل از نژاد و ملیت، مستقل از تخصص و مهارت، و مستقل از جنسیت، تنها با پای فشردن بر منافع مشترک و همگانی کارگران میتوانند در دل تحولات جاری راه سوسیالیسم کارگری را بعنوان یک بدیل نیرومند و ذینفوذ اجتماعی باز کنند.

این بهیچوجه مقدر نبوده که ورشکستگی نظام سیاسی شوروی با سر بر کردن جریانات و جنبش‌های ناسیونالیستی در جمهوریهای متعدد اتحاد شوروی همراه

شوروی، به نظام سیاسی خودمختار و سرکوبگر آن، و تبیین سوسیالیستی از تاریخ هفتاد سال گذشته شوروی - که اکنون در مرکز توجه است - همه امروز زمینه مساعدی برای ابراز و پذیرفته شدن دارند. طبقه حاکم شوروی از لحاظ انسجام ایدئولوژیک امروز در حضيض تاریخ خود قرار دارد و پیش از آنکه انسجام نوینی بدست آورد میتوان آنرا عقب تر و عقب تر راند.

امکان تشکل یابی کارگران امروز بیش از هر زمانی در پنجاه - شصت سال گذشته است، و برای مقابله با شدائد اقتصادی‌ای که ارمغان پرسترویکا برای کارگران است تنها راه تشکل‌های فراگیر طبقه کارگر است. تشکل‌هایی که در برابر تلاش‌های پرسترویکا برای بخش‌بخش کردن طبقه کارگر و سوق دادن کارگران به راه چاره فردی، از منافع تمامی طبقه

انقلاب کارگری اکتبر، اگر چه در ادامهش نتوانست سوسیالیسم را برقرار سازد و به نظام سرمایه‌داری دولتی منجر شد، اما اندیشه ضد سرمایه‌داری را ایدئولوژی مسلط جامعه کرد. بورژوازی و دولت در شوروی تا پروسترویکا زیر این فشار اجتماعی، که بزرگترین دستاورد بازمانده از انقلاب کارگری بود، ناچار از دادن امتیازات اجتماعی به کارگران، بخصوص در زمینه تامین اجتماعی بودند.

شود. تنها در خلا یک حرکت مستقل نیرومند کارگری است که، برای میلیونها انسانی که پس از دهه‌ها امکان ابراز وجود و تاثیر گذاری اجتماعی یافته‌اند، جریانات ناسیونالیستی از جاذبه‌ای برخوردار شده‌اند. اما با پیشرفت برنامه‌های پرسترویکا شکل گرفتن مقاومت، اعتراضات، و اعتصابات کارگری امری گریز ناپذیر است. طبقه کارگر شوروی، همانطور که موارد اعتصابات تاکتونی نشان داده، بمیدان می‌آید و نیروی عظیم او محور کشمکش‌های متنوع در تغییر دامن جامعه شوروی خواهد شد.

کارگر دفاع کند و به نیروی مبارزه جمعی کارگران از سطح معیشت و مطالبات عمومی کارگران دفاع کند. در مقابل تهدید بیکارسازی، کاهش دستمزد، و بالا رفتن قیمت‌ها، کارگران تنها میتوانند با شعارهایی که حفظ وحدت طبقه را تامین میکند ظاهر شوند و تشکل‌های فراگیر و سراسری خود را بر پا دارند.

کارگران در دفاع از "سیستم برژنی" هیچ منفعتی ندارند و برای دفاع از امتیازات تاکتونی خود نیز ناگزیر نیستند در کنار مدافعان سیستم قدیم قرار گیرند. انتخاب بین سیستم پوسیده برژنی یا پرسترویکا انتخاب کاذبی است که طبقه

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

گردد، پس از همین امروز میتوان حتی فرزند خانواده کم درآمد (یعنی شاغل در موسسه کم سودده) را در مدرسه و جامعه سرشکسته و انگشت نما کرد.

رجوع به هیچ مکتب سوسیالیستی لازم نیست تا حقوق برابر کودکان مستقل از موقعیت خانوادگی آنها برسمیت شناخته شود. اینکه انسانها مستقل از پایگاه خانوادگی شان برابرنند، اینکه هیچ انسانی را نمیتوان مسئول اعمال دیگری شناخت، و اینکه پیوند خونی و قبیله‌ای هیچ امتیاز یا فرودستی ذاتی‌ای به انسان نمی بخشد را، بیشتر از انقلاب بورژوازی فرانسه، نخستین متفکران پس از قرون وسطی بیان کرده‌اند. این واقعیت که گورباچف "رفرمیست" باید چنان عقاید فئودالی‌ای را بر زبان آورد که تاجر محافظه‌کار از بیانش شرم میکند، نشاندهنده اینست که پر کردن فاصله شوروی و غرب تنها با تکنولوژی جدید صورت نمی‌گیرد، بلکه همراهش کثافات بسیار کهنه‌ای هم لازم است.

(۵)، (۶) همانجا ص ۳۰ و ۳۱، ۱۰۰
(۷) گورباچف میگوید:

"... مردم ما مشتاقند در نقش صاحب دارائی ظاهر شوند. آنها میخواهند نه فقط بیشتر درآمد داشته باشند، بلکه شرافتمندانه آنها کسب کنند. آنها میخواهند درآمدشان را خود کسب کنند، نه اینکه از دولت تیغ بزنند... هیچ محدودیتی نباید باشد - هر فرد باید هر آنچه را که کسب کرده دریافت کند. در عین حال، ما نباید اجازه دهیم فرد آنچه را کسب نکرده دریافت کند." (پروسترویکا، ص ۹۸)

پروسترویکا در مورد کارگران راه کسب درآمد بیشتر را کار کردن بالاتر از نرم‌های رسمی تولید و کسب مزایا بر این اساس قرار داده است. نرم‌های تولید، مطابق طرح‌های پروسترویکا، بسیار بالاتر از آنچه در حال حاضر هست تعیین خواهند شد. اما تفاوت در اینست که در دوران برژنفی کارگران را به هوای مزایا به تولید بالاتر از نرم سوق میدادند، و بمجرد اینکه کارگران میزان یا کیفیت تولید را بالاتر از نرم موجود میبردند،

همان سطح جدید را نرم پایه اعلام میکردند. پروسترویکا قول داده است که نرم اولیه را در همان سطح بالائی تعیین میکند، اما "پرداخت مزایا تضمین شده است"، یعنی تا مدتها این نرم پایه را تغییر نمینهند و تولید بالاتر از نرم قطعا مزایا دربر خواهد داشت.

(۸) کاهش سهم طبقه کارگر از کل تولیدات اجتماعی بسادگی با مقایسه نرخهای رشد پیش بینی شده برای تولید کالاهای مصرفی و تولید کالاهای سرمایه‌ای پیداست. مطابق طرحها و پیش‌بینیها، حجم کل کالاهای مصرفی در آستانه قرن بیست و یکم نسبت به سال ۱۹۸۵، ۸۰٪ یا حداکثر ۹۰٪ افزایش خواهد یافت. در همین مدت تولید کالاهای سرمایه‌ای رشد بیشتر از ۱۰۰٪ خواهد داشت. بنابراین، حتی با فرض اینکه فاصله مصرف بورژوازی و طبقه کارگر زیادتر از آنچه امروز هست نشود (که تمام قرائن حاکی از آنست که دارد بیشتر میشود)، سهم طبقه کارگر از کل تولیدات اجتماعی نسبت پائین‌تری خواهد داشت.

(۹) تروتسکیست‌ها که به سبب تحلیل سنتی آشفته شان از اقتصاد و دولت در شوروی ناگزیرند در برابر نقش محوری اقتصاد در تحولات پروسترویکا کند زحنی عجیبی از خود نشان دهند، کمپین علیه الکلیسم را مبارزه‌ای اومانستی و در عرصه اخلاقیات تعبیر کردند (از جمله ارست مندل، و در چپ ایران راه کارگر نیز همین را از روی دست مندل رونویسی کرد. راه کارگر تئوریک، شماره ۵)

(۱۰) تغییرات در موقعیت زنان در اثر پروسترویکا محتاج بررسی مستقلی است. واقعیت اینست که تاکنون نیز در شوروی، با وجود حضور برابر (و حتی در عرصه‌های بیشتر) زنان در تولید، بار کار خانگی نیز، که به دلیل سطح پائین تسهیلات رفاهی عمومی سنگین‌تر از میزانی است که مقدرات جامعه صنعتی پیشرفته‌ای چون شوروی ممکن میکند، تقریباً به تمامی بر دوش زنان بوده است. پروسترویکا این فشار را هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی افزایش میدهد. از همین نقل قول پیداست که با پروسترویکا، علاوه بر نقش ضربه گیر بی‌صدای بیکار سازی‌ها، زنان بار کمبود خدمات اجتماعی را نیز قرار

است دوچندان بردوش گیرند. کمبود مهد کودک‌ها و مراکز تفریحی و آموزشی برای نوجوانان، فقدان سالت‌های غذاخوری عمومی، کمبود لوازم خانگی، دشواری تهیه مایحتاج روزانه در صف‌های طولی، همه و همه قرار است توسط زنانی جبران شود که "رسالت زنانه خالص" شان، به گفته گورباچف، علاوه بر اینها موظف‌شان میکند برای "خلق یک محیط خوب خانوادگی"، مثلاً با لبخندی سینمائی، آماده پذیرائی از شوهر باشند.

(۱۱) مصاحبه بانووزویک، ۳۰ مه ۱۹۸۸
(۱۲) در میان سازمانهای ایرانی، راه کارگر، که در رودربایستی چپ رادیکال ایران میبایست روی‌آوری خود به مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی اردوگاه شوروی را زیر پوشش مرزبندیهای بی‌خاصیتی تعدیل کند، در تمایز خود با "خروشچف‌یسم" به ایده "کمونیسم در یک کشور" کذا او انتقاد کرده و این را از موارد معدود لغزش رهبران اردوگاه محبوب خویش به رویزیونیسم شمرد. راه کارگر، برخلاف سابقه و بضاعت واقعی خود، به یکباره تماماً به لباس تئوری دان درآمد. انکار نه انکار که اینجا بحث نظری انتزاعی‌ای در میان نبوده و مستقل از صحت و سقم تئوریک، مساله بر سر وعده و وعید شخصی است که زمامداران شوروی در مقطع معینی ناگزیر به مردم داده‌اند. یا راه کارگر، غرق در پنداربافی ایدئولوژیکی، اساساً بیخبر بود که به این ترتیب در حقیقت مخالفت خود را با مسکن و ترانسپورت رایگان برای کارگران و زحمتکشان اعلام میکند، و یا میدانست معنای واقعی این مرزبندی تراشی‌های "تئوریک" چیست، که در اینصورت عمق سقوط و انحطاط ضد سوسیالیستی خود را برملا میکند. بهر حال با ظهور گورباچف و پروسترویکا، راه کارگر که در مقابل این تحولات بنحو قابل پیش‌بینی به نعل و به میخ افتاده است، از قضا موضع گورباچف درقبال "کمونیسم در یک کشور" خروشچف را موافق طبع خود یافت. تفاوت اینبار در اینست که اینبار، در همراهی با گورباچف، معنای عملی این قبیل مرزبندی ظریف با "رویونیسم" اردوگاه اکنون روشن است.

اخبار و گزارشهای کارگری

اعتصاب در کشت و صنعت کارون

دولتی خطاب به کارگران انتشار یافت که قول میداد حداکثر تا دیماه به خواستهای کارگران رسیدگی شود. بدین ترتیب اعتصاب ده هزار کارگر کشت و صنعت پس از یک هفته پایان یافت. کارگران دستگیر شده نیز بعد از چند روز همگی آزاد شدند.

مجمع کشت و صنعت کارون واقع در ۱۰ کیلومتری شوشتر یکی از مراکز بزرگ صنعتی در خوزستان است. بیش از ۱۰ هزار کارگر در این مجمع مشغول بکار هستند. کارگران این مجمع به ویژه کارگران نی بر تحت شرایط سخت و طاقت فرسایی، با دستمزدهای ناچیز به کار مشغولند.

در اعتصاب خودداری کردند. در ۱۸ شهریور، یک هفته پس از شروع اعتصاب، سپاه پاسداران اهواز واحدهایی را برای مقابله با اعتصاب اعزام کرد. در این روز واحدهای پاسدار اقدام به محاصره کارگران اعتصابی کردند. اعلام شد که این اعتصاب علیه دولت است، و گفته شد چنانچه کارگران به سر کار بازنگردند کارخانه تعطیل میشود، همگی بیکار میشوند و از شهرکهای کارخانه نیز اخراج خواهند شد. با مقاومت کارگران اعتصابی، نیروهای پاسدار اقدام به تیراندازی هوایی کردند و بدنبال آن حدود ۲۰ نفر از کارگران فعال در اعتصاب دستگیر شدند. همزمان بخشنامه‌ای از طرف مقامات

حدود ۱۰ هزار کارگر در کشت و صنعت کارون اعتصابی را در نیمه شهریور ماه (۱۱ تا ۱۸) بر پا داشتند. اعتصاب پس از یک هفته با هجوم نیروهای نظامی روبرو شد.

اعتصاب با مطالبه دریافت حقوق و مزایای عقب افتاده و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل آغاز شد. کارگران اعتصابی از شروع اعتصاب در محوطه کارخانه متحصن شدند. همزمان با تحصن در کارخانه، تماسهایی از طرف کارگران اعتصابی با مقامات شهرستان شوشتر از جمله فرماندار و امام جمعه برای پاسخگویی به خواستهایشان صورت گرفت. مطالبات کارگران از طرف مقامات بی پاسخ ماند، اما زاندارمیری و سپاه شهرستان از دخالت

کارگران اتحاد اتحاد!

اول مه در کشت و صنعت کارون

برگشتند. اکثراً واقعا خشمگین بودند. در سالن ناهارخوری، تعدادی از شیشه‌ها، ظروف غذا و میز و صندلی شکسته شد. دوباره به طرف اطاق مدیریت به حرکت درآمدند. مدیر عامل و انجمنی‌ها فرار را بر قرار ترجیح داده بودند.

روز بعد شرکت عملاً تعطیل بود و هیچ کارگری بر سر کار حاضر نشد. در طول روز کارگران در محوطه شرکت اجتماع کرده بودند. حوالی عصر، یک هیئت اعزامی از اهواز به شرکت آمد. هیئت اعزامی با مشاهده اتحاد و یکپارچگی کارگران، قول داد که تطهیری، مدیر عامل، را عوض میکنند. در مورد خواستهای کارگران از جمله کاهش ساعات کار، افزایش دستمزدها و سایر مطالبات کارگران نیز قولهایی داده شد. کارگران با خنده و شادی به هم میگفتند: گر چه نمیتوان روی قول اینها حساب کرد، اما نتیجه اعتراضمان خوب شد. تطهیری هم مثل شاه فرار کرد و فعلاً از شر او خلاص شدیم.

تطهیری (مدیر عامل شرکت)، و بازگشت به کار کلیه کارگران اخراجی به سر کارهایشان صحبت کرد. همه بر علیه تطهیری شعار دادند. بعد از سخنرانیها، کارگران به طرف سالن غذاخوری به حرکت درآمدند. همه شعار میدادند: کارگران! اتحاد! اتحاد!

در سالن ناهار خوری مجمع عمومی تشکیل شد. بحث اصلی چگونگی تنظیم خواستها و مطالبات بود. ظهر شد. ساعتی از وقت غذا گذشت. اما خبری از غذا نشد. کارگران علت را جویا شدند. پاسخ داده شد که به کسی که شلوغ میکند غذا داده نمیشود. کارگران برای روشن شدن قضایا به مدیر عامل شرکت و انجمن اسلامی مراجعه کردند، ولی جوابی دریافت نکردند. دسته جمعی دوباره به طرف سالن ناهار خوری

مدیریت با برگزاری جشن کارگری اول مه مخالف بود. انتظاری هم جز این نمیرفت. اما صبح روز ۱۱ اردیبهشت دو هزار کارگر رسمی، پیمانی، قراردادی و روزمزد علیرغم مخالفت و کارشکنیهای مدیریت، در محوطه شرکت اجتماع کردند. در این اجتماع بحثهای زیاد و سخنرانیهای پرشوری انجام شد. یکی از کارگران در مورد مطالبه کاهش ساعات کار از ۱۰ ساعت به ۸ ساعت، افزایش فوری دستمزدها، حق اضافه کاری و ایجاد تسهیلات رفاهی و ایمنی صحبت کرد. از حرفهای او خیلی استقبال شد. سخنران بعدی در مورد تعطیل کار در روزهای جمعه و ضرورت تعطیلی این روز، بهبود کیفیت غذا و بهبود وضعیت درمان و بهداشت حرف زد. سومی در مورد اخراج

پرتوان بادمجامع عمومی کارگران

کشتیرانی بندرعباس

شرایط ظالمانه کار

شرکت کشتیرانی بندر عباس دولتی است. اما استخدام کارگران بصورت قراردادی است. اکثر کارگران از شهرهای جنوبی ایران به استخدام این شرکت درمیآیند. بر روی هر کشتی بطور متوسط ۵۰ نفر مشغول بکار هستند. این کارگران در قسمت موتورخانه، بر روی عرشه کشتی و تعمیر قسمتهای زنگ زده و خراب کشتی کار میکنند. سالانه به هر کارگر دو دست لباس کار و کفش داده میشود. در کشتی سالن غذاخوری و خوابگاه وجود دارد. در این شرکت انجمن اسلامی فعال است. در هر کشتی یک نفر از طرف انجمن اسلامی حضور دارد. وضعیت کارگران این شرکت بسیار اسفناک است. این کارگران که اکثرا از شهرهای دیگر برای یافتن کار به این شرکت روانه شده‌اند، بعد از استخدام باید منتظر بمانند تا نوبت آنها برای کار روی کشتی فرا برسد. در تمام مدتی که منتظر نوبت هستند باید به خرج خود زندگی کنند. با وجود اینکه همگی از غذاهای ساده و ارزان قیمت استفاده میکنند، باز هم مدتها با بی پولی مواجه میشوند. کارگران حق انتخاب کشتی و کشور مورد نظر خود را ندارند و این تماما به عهده مدیریت شرکت است. بعد از هر بازگشت به ایران به کارگران بیست روز مرخصی داده میشود. در روز بیستم کارگران باید مجددا خود را معرفی و اعلام آمادگی نمایند. یعنی باز هم در صف نوبت قرار گرفتن و بیکاری موقت چند هفته‌ای در انتظار آنهاست. کارگر متقاضی بسیار زیاد است و صف نوبت برای کار همیشه طولانی است. کوچکترین اعتراض کارگر معمولا به اخراج و بیکاری دائمی او منجر میگردد.

از لحاظ ایمنی هیچ تسهیلاتی برای کارگران وجود ندارد. کارگرانی که بر روی کشتی کار میکنند با خطرات زیادی روبرو هستند. این بویژه در مورد کارگرانی صادق است که بر روی عرشه کشتی کار میکنند. بارها اتفاق افتاده

است که دریا طوفانی شده و کارگر از روی عرشه به دریا پرت شده و کشتی بی تفاوت به سفر تجاری خود ادامه داده بی آنکه تلاشی برای نجات کارگر صورت بگیرد. کارگرانی که بر روی کشتی کار میکنند دچار دریازدگی و بیماریهای دیگر میشوند. هر گاه در حین سفر کارگری بیمار شود و خود را به پزشک معرفی نماید از حقوق وی چیزی حدود ۱۰۰ دلار کسر میشود. (دستمزدها معمولا به دلار پرداخت میشود) بارها اتفاق افتاده است که کارگری به علت بیمار شدن در کشوری به پزشک مراجعه نموده است، که به محض اطلاع روسای شرکت نام وی ثبت شده و در مراجعت به ایران همان ۱۰۰ دلار از حقوق وی کسر شده است. هر سفر معمولا سه الی چهار ماه طول میکشد. بسیار اتفاق می افتد که کارگری که بیمار میشود بخاطر اینکه صد دلار از حقوق وی کسر نگردد به بیماری تن میدهد و از بروز و بازگویی بیماری خودداری میکند. کارگران این شرکت هیچ تأمینی ندارند. برای مثال نه بیمه هستند و نه بازنشستگی دارند. گاه اتفاق می افتد که موقع سفر به یک کشور دیگر، کارگران در آن کشور می مانند و به ایران باز نمیگردند.

حقوق کارگران کشتی روزانه ۵ دلار بود که اخیرا به ۳ دلار کاهش یافت. این موجب یک اعتصاب شد. اول شهریور گذشته کارگران شرکت اعتصابی را شروع کردند تا دستمزدها را به ۵ دلار قبلی برگردانند. اعتصاب به مدت یک هفته ادامه داشت. در مقابل تلاش مدیریت برای بازگرداندن کارگران اعتصابی به سر کار، کارگران دست به مقاومت خوبی زدند. شرکت وارد قرارداد با کارگران هندی و بنگلادشی شد. دستمزد قراردادی با این کارگران، ۵۰۰ دلار در ماه بود. اما بیکاری و بی پولی برای خیلی ها قابل تحمل نبود. بسیاری ناچار با همان دستمزدهای روزی ۳ دلار به سر کار برگشتند و اعتصاب خاتمه یافت.

دستگیری در کارخانه فولسیران

مدیریت فولسیران در اواسط شهریور تعدادی از کارگران کارخانه را اخراج کرد. در مقابل این عمل، کارگران کارخانه دست به یک اعتراض جمعی زدند. عموم کارگران در سالن ناهار خوری اجتماع کردند و خواستار حضور مدیریت و پاسخگویی او شدند. با توهین های مدیریت نسبت به کارگران، این اجتماع به یک درگیری منجر شد. نیروهای سرکوبگر به کارخانه ریختند. دهها نفر از کارگران دستگیر شدند.

کارخانه فولسیران یک کارخانه ریخته گری است و در جاده یزد - تهران واقع است.

تحریم شورای اسلامی در شاهو

اواسط تیر ماه انتخابات شورای اسلامی در کارخانه شاهو تحریم شد. مدیریت به کارگران شیفت صبح اعلام کرده بود که پس از پایان کار در کارخانه بمانند و در محوطه جمع شوند تا انتخابات انجام گیرد. در این روز سرویسها نیز راس ساعت مقرر حاضر نشده بودند تا کارگران از کارخانه خارج نشوند.

با این وجود کارگران اقدام به ترک کارخانه کردند و انتخابات عملا تحریم شد. رئیس امور مالی و اداری کارخانه برای بازگرداندن کارگران به تقلا افتادند که تنها موفق به بازگرداندن تعداد معدودی از کارگران شدند. کارگران شیفت بعدازظهر و شیفت شب نیز انتخابات را تحریم کردند. تعداد معدودی از کارگران نیز که با فشار مدیریت در جلسه شرکت کرده بودند سخنرانی مدیریت را مورد هو و تمسخر قرار دادند.

این چندمین بار است که انتخابات شورای اسلامی در شاهو با تحریم کارگران روبرو میشود و دولت و مدیریت علیرغم تلاشهایشان موفق به تشکیل شورای اسلامی در شاهو نشده‌اند.

اعتراض و درگیری در استارلایت

کارگران هادی غفاری، سه نفر را کتک میزند. آنها ساکت نمی مانند. با صدای بلند از باقی کارگران میخوانند دخالت کنند.

قبل از همه چند کارگر زن جلو میروند. یک دمپایی روی صورت آقای غفاری فرود میآید. غفاری و همراهانش لحظاتی در وسط حلقه پر جنب و جوش کارگران گم میشوند. وقتی دوباره پیدایش میشود رنگ عوض کرده است. از همه چیز گذشته هادی غفاری علاوه بر سرمایه دار بودن و پاسدار بودن، آخوند هم هست. حالا او شروع به مظلوم نمایی آخوندی میکند. از شکنجه شدنش توسط ساواک شاه صحبت میکند. پیراهنش را بالا میزند تا جای شکنجه را نشان دهد. میگوید ما هم این همه رنج را بخاطر شماها کشیدیم، الان هر حرکتی، بر علیه رهبری نظام است و تضعیف رهبری است.

فریادهای اعتراض کارگران از همه طرف بلند است. باز هم یک صدای بلند از میان جمعیت میپرسد: آیا شما هادی غفاری را قبول دارید؟ فریاد مرگ بر غفاری در محوطه می پیچد. هادی غفاری و همراهانش به زحمت از کارخانه در میروند.

روز پنجشنبه ۶ مهر، در کارخانه گفته میشود با برخی از خواستهای کارگران موافقت شده است. چند ماشین کمیته نیز دور و بر کارخانه کشیک بودند. کارگران علت حضور ماشینها را میپرسند. آنها پاسخ میدهند ما مراقبیم که یکوقت چماقدارهای هادی غفاری مزاحمت ایجاد نکنند!

این اجتماع اعتراضی فرصتی بود تا کارگران علاوه بر خواست لغو حکم اخراج همکارشان، باقی مطالباتشان را نیز پیش بکشند. این خواستها از جمله عبارت بود از: افزایش دستمزدها، پرداخت مزایای مربوط به طرح طبقه بندی، مقرر داشتن ساعات شیر دادن برای مادران شیرده، که مدتی بود قطع شده بود و بهبود کیفیت غذا. در ادامه اجتماع صدائی از میان جمعیت فریاد زد: "آیا کسی از شما تشکری را قبول دارد؟" پاسخ با صدای بلند این بود: "نه! نه!" در میان ولسوله کارگران تشکری از کارخانه بیرون انداخته شد. اجتماع این روز به این ترتیب با شعارهای مرگ بر تشکری پایان یافت.

درگیری

روز بعد، ۵ مهر، هادی غفاری همراه چند محافظ مسلح در کارخانه حاضر بود. (گفته میشد که آقا مریض و بستری بوده. نوار تظاهرات روز قبل را برای او برده اند. وقتی شنیده خیلی عصبانی شده است. داد و بیداد کرده و گفته میهم تیربارانشان کنند، توی گلوشان سرب داغ میریزم!) در کارخانه هادی غفاری از ایادی و سرسپرده هایش میخواست که "عوامل اصلی" را معرفی کنند. اسم سه نفر داده میشود. این سه نفر فراخوانده میشوند. در جلوی عموم

در اوایل مهرماه اعتراض گسترده ای در استارلایت شکل گرفت. هادی غفاری (رئیس بنیاد الهادی - مالک کارخانه) و افراد مسلحش میادرت به ضرب و شتم کارگران معترض کردند. کارگران درگیر شدند. هادی غفاری و افرادش کتک خوردند. پس از این درگیری با برخی از خواستهای کارگران موافقت شد.

شروع اعتراض

مدیریت کارخانه (که آدمی است به اسم تشکری) بخشنامه داده بود که صرف غذا در بیرون از ناهارخوری مجاز نیست! اینهم یکی دیگر از اقدامات "انضباطی" مدیریت بود. دوشنبه ۳ مهر ماه کارگران مثل معمول در یک صف طولانی برای گرفتن ناهار ایستاده بودند. متوجه شدند که چند ظرف غذا خارج از صف و خارج از نوبت از ناهارخوری بیرون رفته و راهی اتاق مدیریت است. جلوی سینی غذا در میان تشویق و تائید عمومی کارگران گرفته شد.

صبح روز بعد، موقع ورود به کارخانه، کارگران دیدند که یکی از همکارانشان را راه نمی دهند. مدیریت او را بخاطر اتفاق روز قبل اخراج کرده بود. در حمایت از او کارگران جلوی در کارخانه جمع شدند. اعتراض بالا گرفت و بالاخره سر و کله مدیریت پیدا شد.

وعده های مدیریت در ناسیونال

در آخر مهر ماه مدیریت ایران ناسیونال، عموم کارگران را به یک "گردهمائی" دعوت میکند. او در این جلسه سخنرانی کرد و از جمله گفت که همه روزه عده زیادی از کارگران به دفترش نامه میفرستند، مطالباتشان را میگویند و

کمک هزینه تحصیلی فرزندان کارگران. در جلسه یاد شده مدیریت وعده داد که این خواستها را دنبال کند. برای بسیاری از کارگران روشن بود که مدیریت سعی میکند جای پای خود را در کارخانه محکم کند و نباید گذاشت که او از وعده دادن برای عقب راندن اعتراضات استفاده کند.

اکثرا به او فحش و ناسزا میدهند. کارگران ایران ناسیونال خواستهای شخصی را در دستور داشته اند. از جمله این خواستها عبارت بوده از: پرداخت مزایای مربوط به طرح طبقه بندی مشاغل، یک وعده غذای گرم و پرداخت

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

کارگران ساختمانی

تصمیم برای افزایش دستمزد

در یکی از میادین کار شهر مریوان کارگران ساختمانی تصمیم گرفتند که از روز اول مرداد دستمزدها را افزایش دهند. از این روز حدود ۱۰۰ کارگر اجتماع کرده در این میدان به جای دستمزد قبلی (۳۰۰ تومان)، دستمزد جدید برابر ۳۵۰ تومان را مطالبه کردند. در نتیجه اقدام کارگران دستمزدها عملاً ۲۰ تومان افزایش یافت.

این دومین اعتصاب کارگران ساختمانی این شهر در سال جاری است. در خرداد ماه نیز کارگران طی اعتصابی سه روزه ۵۰ تومان به دستمزدهایشان افزودند.

در شهر سقز نیز کارگران ساختمانی امسال مبارزات وسیعی را برای افزایش دستمزد سازمان داده‌اند. علی‌رغم بیکاری وسیع در سقز، کارگران این بخش توانسته‌اند به درجه‌ای متحد شوند،

علیرغم تلاشهای کارفرمایان برای کاهش مزدها، دستمزدها را در سطح ۳۰۰ تومان ابقاء کنند و در مواردی آنرا تا ۳۵۰ تومان افزایش دهند.

در شهر نقده نیز کارگران ساختمانی امسال مبارزه اعتصابی وسیعی داشتند. قول و قرارها از قبل از شروع فصل کار گذاشته شده بود. آخر فروردین چند روز در میدان عملاً اعتصاب بود. در نتیجه کارگران موفق شدند دستمزدها را عملاً تا ۴۰۰ تومان در روز افزایش دهند.

کارخانه اطلس

مدیریت کارخانه اطلس بافت مزایای مربوط به "بهره‌وری" نیمه اول سال را کاهش داده بود. اوایل مهر، کارگران در اعتراض به این اقدام مدیریت دست از کار میکشند. مدیریت به اعتراض کارگران تسلیم میشود و کارگران با موفقیت اعتصابشان را خاتمه میدهند.

اعتصاب در ماشین سازی اراک

در روزهای آخر شهریور اعتصابی در ماشین سازی اراک در جریان بوده است. این اعتصاب در یکی از کارگاههای بزرگ این کارخانه که حدود هزار کارگر دارد، آغاز میشود. اعتصاب به مدت دو روز ادامه مییابد.

جلسه در سنندیک

روز ۲۹ شهریور ماه، در محل سنندیکای نانوایان شهر سنندج جلسه‌ای برگزار شد تا موضوع افزایش دستمزدها را بررسی کنند. صاحبان نانوائی گفته بودند به شرطی دستمزدها را افزایش خواهند داد که از وزن خمیر نان کم شود. به این ترتیب نان گران میشد و کارگران نانوائی موجب این گرانی معرفی میشدند. کارگران اجتماع کرده در این جلسه شرط صاحبان نانوائیها را رد کردند و خواهان افزایش دستمزدها بدون کاهش وزن نان شدند.

یک مبارزه برای افزایش دستمزد

تشکیل شد. حالا نوبت این بود که از مدیریت خواسته شود در برابر اجتماع عمومی کارگران حاضر شود، به حرف کارگر گوش دهد و نسبت به مطالباتش جوابگو باشد.

مدیریت حاضر شد. در برابر مطالبه کارگران و اینکه افزایش دستمزدها ضروری است او هیچ جوابی نداشت که بدهد. آخرین بهانه او این بود: دولت اعلام کرده است که اگر کارفرما یا صاحب کاری دستمزد کارگران را اضافه کند، در مقابل دولت مسئول است و مجازات قانونی دارد. صدای اعتراض از همه طرف بلند شد. مدیریت بالاخره خود را

در این شرکت صنعتی (واقع در غرب تهران) مثل اکثر جاهای دیگر خواست افزایش دستمزد مدتها بود که در میان کارگران مطرح بود. این مطالبه بارها اعلام شده بود و بارها با مدیریت در میان گذاشته شده بود. مدیریت هر بار به بهانه‌ای ظفره رفته بود. چاره‌ای جز یک اقدام جمعی نبود. سرمایه دار وقتی به حرف کارگر گوش میدهد که نیروی اتحاد او را ببیند. زمان این اقدام جمعی فرا رسید. یک روز بعد از صرف صبحانه همگی از شروع کار خودداری کردند. خوابانیدن کار کافی نبود. کارگران همه اجتماع کردند و عملاً یک مجمع عمومی

ناچار دید که این بهانه را نیز کنار بگذارد و در مقابل خواست افزایش دستمزدها عقب نشینی کند. او گفت: افزایش دستمزد را علی‌الاصول میپذیرد اما در مورد زمان اجرای آن نمیتواند قولی بدهد. کارگران نیز متقابلاً شرایط خودشان را طرح کردند. اعلام کردند که اولاً دستمزدها باید بدون معطلی و هم‌اکنون اضافه شود و ثانیاً این اضافه از اول سال محاسبه شود و مابه‌التفاوت پرداخت گردد.

نتیجه کار نسبتاً موفقیت آمیز بود. دستمزدها بین ۱۵ تا ۵۰ تومان در روز افزایش یافت. در مورد پرداخت مابه‌التفاوت این اضافه از تاریخ اول سال نیز از مدیریت قول محکمی گرفته شد. همه خوشحال بودند. نشان دادن اتحاد کارگر ثمر داده بود.

آزادی اعتصاب و آزادی تشکل

دو اعتصاب در چیت ری

اواسط مهر و اواسط آبانماه امسال، کارگران چیت ری دست به دو اعتصاب کوتاه مدت زدند. این اعتصابات در ادامه اعتراض کارگران برای گرفتن مزایا و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل صورت گرفت.

از یکسال پیش قرار بود که طرح طبقه بندی در چیت ری اجرا شود. اجرای طرح از طرف مقامات مرتباً به تعویق انداخته میشد. بالاخره اعلام شده بود که آخر شهریور طرح حتماً اجرا خواهد شد و مزایای عقب افتاده کارگران پرداخت میشود. در آخر شهریور دوباره اعلام شد که اجرای طرح باز هم به تعویق افتاده است. ماه شهریور گذشت. صبر کارگران لبریز شده بود. در یکی از روزهای اواسط مهر، در چند قسمت کارخانه کارگران بطور همزمان دست از کار کشیدند. قبل از اینکه اعتصاب به همه کارخانه گسترش پیدا کند، مدیریت، انجمن

و شورای اسلامی دست بکار شدند. آنها وعده دادند که حداکثر تا پایان مهر طرح اجرا خواهد شد. کارگران اعتصابی به کار بازگشتند.

اواسط آبان لیست حقوقها داده شد. از مزایای مربوط به طرح خبری نبود. صبح روز بعد اعتصاب دوباره شروع شد. این بار همه قسمتها دست از کار کشیدند. اعتصاب تا حوالی ظهر ادامه یافت. مدیریت قول داد که اجرای طرح برای آخر آبان حتمی است. کارگران شیفت صبح به اعتصاب پایان دادند. اما در شیفت بعدازظهر همه کارگران از شروع کار خودداری کردند. مدیریت یکبار دیگر در برابر آنها قول داد اینبار طرح را بدون تاخیر اجرا کند.

در طول این مبارزه، کارگران چیت ری مزایای دیگری را نظیر پرداخت بهره وری، پاداش و لباس نیز طرح کرده بودند.

بقیه از صفحه ۱۸

دموکرات - پیرو کنگره هشتم علاوه بر موارد متفرقه، اخیراً در چند مورد به تعرض نظامی، کمین گذاری، و اعدام رفقای اسیر ما دست زده است و با توجه به بی اعتنائی کامل این جریان به تمام تلاشهای چند ساله ما برای خاتمه دادن به درگیری های داخلی در کردستان و متجمله همین آتش بس یک جانبه، برای ما راهی جز این نمانده است که به تنها زبانی که حزب دموکرات می فهمد به وی تفهیم کنیم که نخواهیم گذاشت ضربهای نظامی جداگانه و مکرر به نیروهای پیشمرگ ما وارد کند و بدون مجازات بماند. تفهیم این مساله به حزب دموکرات حتی به تثبیت وقفه عملی در درگیری های داخلی در کردستان کمک خواهد کرد، چرا که خود ما قصد گسترش مجدد ابعاد درگیری ها را نداریم و حزب دموکرات هم با دریافت این پیام احتمالاً معاسبه واقع بینانه تری خواهد کرد. حال که آنها رسماً آتش بس را نمی پذیرند، باید کاری کرد که به پای بندی عملی و دوفاکتو به آن وادار شوند.

منتشر شد:

کارگران و آپارتاید
در آفریقای جنوبی



فرهاد بشارت



بسوی سوسیالیسم



نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران

دوره دوم

شماره چهارم

آبان ماه ۱۳۶۸

تفاوت های ما

کنتو با منصور حکمت درباره کمونیسم لاکری



بسوی سوسیالیسم



نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران

دوره دوم

شماره سوم

مهر ماه ۱۳۶۸

« ارضاع بین المللی و مصلحت کمونیسم » « انقلاب صنعتی سوم » « زوال دولت رفاه » « کشورهای تازه صنعتی شده » « بحران سوسیالیسم های بورژوازی » « سرمایه داری دولتی برنامه ریزی شده » « بن بست اقتصاد شوروی » « گورباچف » « پرسترویکا » « گلاسنوگ » « چرخش در سیاست خارجی شوروی » « تغییر در بلوک بندی امپریالیستی » « چشم انداز کمونیسم کارگری » « مارکسیسم و مبارزه طبقاتی » « شوروی یا ساندیکا... »

مخترانی هاین از کنگره سوم حزب کمونیست ایران

افزایش دستمزد به تناسب هزینه زندگی ، ۴ ساعت کار

اخبار حادثه آفرینی های اخیر حزب دموکرات - پیروان کنگره هشتم و نیز اعمال جنایتکارانه آنها در اعدام رفقای اسیر شده ما را در همین شماره کمونیست میخوانید. این اخبار قبلا از طرف رادیوهای حزب ما نیز باطالع عموم رسیده است. در همین رابطه لازم دانستیم برای روشن شدن مکان این درگیری ها و روشی که حزب ما باید در پیش بگیرد، گفتگوی کوتاهی با رفیق عبدالله مهتدی داشته باشیم. متن این گفتگو را در زیر میخوانید.

گفتگو با رفیق عبدالله مهتدی

درباره درگیری های اخیر با حزب دموکرات

س: رفیق عبدالله، اولین سوال ما اینست که شما این حادثه آفرینی های حزب دموکرات - پیروان کنگره هشتم را چگونه ارزیابی میکنید؟ آیا فکر میکنید این ها شاخص مرحله جدیدی در سیر مناسبات ما و حزب دموکرات است؟

ج: خیر، این حوادث را به پیدایش هیچ مرحله جدیدی نمی توان منتسب کرد. چرا که نه اوضاع سیاسی عمومی، نه روابط جمهوری اسلامی با حزب دموکرات، نه وضعیت خود این حزب، و نه تناسب قوای بین نیروهای ما و آنها فرق اساسی نکرده است. البته میتوان گفت با ضربه ای که بر اثر ترور قاسملو خوردند، بطور کلی در موقعیت بدتر و بی آینده تری قرار گرفته اند، اما هنوز این را هم نمی توان یک فاز جدید در سیر حرکت حزب دموکرات نامید. ماجراجویی های نظامی حزب دموکرات و حتی جنایت کاری های بیشرمانه و غیر انسانی وی در مورد اعدام اسرا، هیچکدام تازگی ندارد. چیز جدیدی که در این رویدادها مشاهده میشود این است که مدتها پس از اعلام آتش بس یک جانبه ما و نیز بدنبال یک وقفه عملی چند ماهه اتفاق می افتند.

س: ولی آنها هیچوقت آتش بس پیشنهادی حزب ما را نپذیرفته بودند.

ج: نه، هیچوقت نپذیرفته بودند. همانطور که میدانید، کومله از اوایل سال

۶۷ یک آتش بس یک جانبه با حزب دموکرات اعلام کرده است. بخش انشعابی این حزب موسوم به رهبری انقلابی خواهان قطع درگیری ها با ما بود و بنوبه خود این سیاست را در پیش گرفت. اما بخشی که به سیاست های طراحی شده از طرف قاسملو و منجمله تداوم جنگ با کومله وفادار ماند، هیچگاه رسماً حاضر به قطع درگیری های نظامی با ما نشده است و به همین دلیل پس از اعلام و در پیش گرفتن عملی سیاست آتش بس یک جانبه از طرف ما نیز نیروهای این جریان در مواردی دست به این گونه اقدامات تجاوزکارانه زده اند. در این موارد ما تا بحال به اقدام حادی دست نمی زدیم و سعی میکردیم با افشاگری، هشدار، بالا بردن بیشتر آمادگی خودمان و غیره از تکرار آنها جلوگیری کنیم. اما این بار دیگر نباید به این روشها اکتفا کنیم.

س: یعنی باید پاسخ نظامی به حزب دموکرات بدهیم؟

ج: قطعاً باید این کار را بکنیم. حزب دموکرات باید جواب شایسته خود را از ما بگیرد. واضح است که ما نمی توانیم شاهد تعرضات مسلحانه متعدد به خودمان باشیم و جنایتکارانی را که هیچ منطقی سرشان نمیشود، بی جواب بگذاریم. مسئولیت آن هم مطلقاً با ما نیست، بلکه تماماً به عهده آنهاست، زیرا ما مدتهاست آتش بس داده ایم.

س: آیا این به معنی کنار گذاشتن سیاست آتش بس یک جانبه

از طرف ما نخواهد بود؟

ج: ابدان. لازم میدانم یادآوری کنم که در پیش گرفتن سیاست آتش بس یک جانبه از طرف ما دارای دلایل اصولی متعددی است. پیش از هر چیز این سیاست در انطباق با تلاشهای صلح خولمانه طولانی مدت ما و عرصه دیگری از پیشبرد آن بوده است. ما میخواستیم جنگ با حزب دموکرات را فرعی و حاشیه ای کنیم تا به این ترتیب بخش عمده و اساسی انرژی نیروی مسلح حزب کمونیست را به مبارزه علیه جمهوری اسلامی معطوف نماییم، امکان بهره برداری رژیم را از این درگیری ها کاهش دهیم، شرایط مبارزه سیاسی مردم کردستان علیه ج.ا. را بهبود بخشیم، ناکامی حزب دموکرات را در تعقیب نظامی اهدافش به عموم نشان دهیم، سمپاتی اقتدار و نیروهای بینابینی را جلب نماییم، رسوایی و انزوای سیاسی حزب دموکرات را تشدید کنیم و تناقض عملکردهای آن با منافع زحمتکش و جنبش انقلابی را هر چه بیشتر عیان کنیم. واضح است که اتخاذ این سیاست تنها میتواند حاصل پیروزی سیاسی و توانمندی نظامی ما باشد. این سیاست را تنها طرفی که مسئولیت، توان و اعتماد به نفس کافی دارد میتواند به مورد اجرا بگذارد. به همه این دلایل ما موجبی برای دست برداشتن از این سیاست نمی بینیم.

اما آتش بس یک جانبه معنای روشنی دارد. آتش بس یک جانبه یعنی اینکه ما به ابتکار خود و ابتدا به ساکن به عمل نظامی دست نمیزنیم، نه اینکه در مقابل تعرضاتی هم که به ما بشود ساکت می نشینیم. این که دیگر از قبل به استقبال شکست رفتن است و واضح است که هیچکس در دنیا حاضر نخواهد شد چنین شرطی را بپذیرد. آتش بس یک جانبه حق مسلم ما را به دفاع از خود نفی نمیکند. بعلاوه ما در بهانه مربوط به آتش بس یک جانبه به صراحت از این مسأله صحبت کرده بودیم. بحث این است که حزب

عملیات پیشمرگان کومله در شهریور و مهر ۶۸

جنايات

حزب دمکرات

روز ۲۹ شهریورماه، ۵ تن از رفقای سازمان کردستان حزب که عازم انجام یک ماموریت بودند در یک منطقه مرزی حائل بنام "شلیر" مورد تعرض جنایتکارانه حزب دموکرات قرار گرفتند. طبق توافق تاکنونی، طرفین با وجود اینکه ضمن عبور از این منطقه به همدیگر برخورد میکردند، از درگیری در آنجا خودداری می نمودند. در این تهاجم جنایتکارانه یکی از رفقا ضمن درگیری جان میبازد. و رفیق دیگری موفق میشود از منطقه درگیری خارج شده و خود را به واحدهای پیشمرگان کومله برساند. اما ۳ نفر دیگر از رفقا بوسیله افراد حزب دموکرات اسیر گرفته میشوند که بعد این حزب برای تکمیل اقدام جنایتکارانه اش رفقای اسیر را تیرباران میکند. رفقای که قربانی این جنایت حزب دموکرات شدند عبارتند از: رفقا شهین ساعدی، نوذر مالک پوری، احمد عزیز و عبدالله احمدی.

دو روز بعد، روز اول مهر ماه، حزب دموکرات دست به جنایت بی شرمانه دیگری زد. اول مهر یکی از رفقای ما به نام رحمان رضانی به قصد دیدار خانواده اش از واحد خود جدا شده بود. رفیق رحمان در مسیر خود با کمین حزب دموکرات روبرو میشود. رفیق دست به مقاومت میزند و پس از یک درگیری نیم ساعته به اسارت افراد حزب دموکرات در میآید. حزب دموکرات رفیق رحمان را نیز پس از اسارت تیرباران میکند.

همچنین روز دوم مهر ماه در جریان یک درگیری بین چند واحد از پیشمرگان کومله و گردان ۲۶ سقز با تعداد زیادی از نیروهای حزب دمکرات که اقدام به یک کمین گذاری وسیع کرده بودند، رفیق کریم رحمانی بر اثر اصابت ترکش آرمی-جی، جانباخت. در این درگیری تلفاتی بر افراد حزب دمکرات وارد شد.

واحدهای نیروی پیشمرگ کومله که از بهار امسال در مناطق اشغالی کردستان و در جوار شهرها فعالیتهای سیاسی و نظامی خود را آغاز کرده بودند، طی ماههای شهریور و مهر نیز این فعالیتها را تداوم بخشیدند.

در این مدت رفقای پیشمرگ در مناطق وسیعی از سنندج، مریوان، دیواندره، سقز و بانه حضور پیدا کرده و طرحهای سیاسی و نظامی ازپیش تعیین شده خود را به اجراء درآوردند. طی این دوره گشت سیاسی - نظامی واحدهائی از نیروی پیشمرگ کومله با موفقیت پایان پذیرفت و واحدهای دیگری به حضور خود در این مناطق ادامه دادند. ازجمله گشت سیاسی واحدهائی از گردان شوان در بخش زیادی از حومه شهر سنندج در ۱۲ شهریور پایان یافت. در این گشت رفقا در بیش از ۳۰ روستای این منطقه حضور پیدا کردند. همچنین گشت های سیاسی - نظامی رفقای گردان فواد و ۲۶ سقز در روستاها و اطراف شهرهای مریوان و سقز پایان یافت. در ناحیه مریوان رفقا در ۲۴ روستا حضور پیدا کردند.

فعالیت نیروی پیشمرگ کومله در این ۲ ماه، از نفوذ به داخل شهرها تا تصرف پایگاه و تعرض به قرارگاه نیروهای رژیم در اطراف شهرها گسترده داشت. در این مدت:

— ۳ مورد تصرف پایگاه

— ۸ مورد تعرض به قرارگاههای نظامی
— ۱ مورد عملیات شهر
— ۲ مورد کنترل جاده و کمین گذاری
و ۲ مورد عملیات مین گذاری
— و درهم شکستن چندین مورد تعرض نیروهای رژیم، توسط پیشمرگان کومله به اجراء درآمد.

در مجموع این عملیات ها، ۲۴ تن از افراد رژیم کشته و ۲۴ تن اسیر شدند. تعداد ۵۷ قبضه سلاح سبک و ۳ قبضه سلاح سنگین و دهها هزار گلوله از انواع مختلف، مقدار زیادی نارنجک، وسایل درمانی و تدارکاتی بدست رفقای ما افتاد. در مجموع این درگیری ها ۲ تن از رفقایمان جان باختند.

لازم به ذکر است که جنایتکاران حزب دمکرات، به شیوه های همیشگی و رذیلاته خود در چند مورد رفقای ما را مورد یورش قرار دادند. در این جریان ۶ تن از رفقایمان جان باختند.

پیشمرگان کومله در این مدت وسیعا در میان مردم زحمتکش مناطق سنندج، مریوان، دیواندره، سقز و بانه حضور پیدا کردند و درباره مشکلات زندگی و مبارزه با آنان به گفتگو نشستند. تبلیغ اهداف و سیاستهای حزب کمونیست ایران و رهنمودهای مبارزاتی، بخش وسیع هزاران تراکت و نوار گفتارهای رادیویی در میان توده های کارگر و زحمتکش ازجمله عرصه های دیگر فعالیت نیروی پیشمرگ کومله در ۲ ماه شهریور و مهر بوده است.

۷ پایگاه نیروهای رژیم کوبیده شدند

مورد تعرض چند واحد از پیشمرگان کومله از تیپ ۱۱ سنندج قرار گرفت. در جریان این عملیات، بخشی از استحکامات این پایگاهها ویران و تلفاتی بر افراد مستقر در آن وارد شد.

در منطقه دیواندره، روزهای ۲۲ و ۲۴ مهرماه، ۲ پایگاه دیگر نیروهای رژیم توسط چند واحد از پیشمرگان کومله

طی چند عملیات پیشمرگان کومله ۷ پایگاه نیروهای رژیم، در روزهای ۱۳ تا ۲۲ مهر و ۱۴ آبان، در مناطق جنوبی کردستان کوبیده شد.

روز ۱۳ مهرماه یک پایگاه نیروهای رژیم در مسیر جاده سنندج - مریوان و روز ۲۰ مهرماه ۳ پایگاه دیگر نیروهای رژیم مستقر در دو روستای مسیر اصلی جاده سقز - مریوان با سلاح سبک و نیمه سنگین

کمین در جاده

سنندج - مریوان

مقداری مهمات بدست رفقای ما افتاد. در جریان عقب نشینی نیروهای رژیم، متأسفانه محل استقرار دو نفر از رفقا، محمد ترکسی و شعاب سعیدی، مورد شناسائی مزدوران رژیم قرار گرفت و این رفقا در اثر آتشباری نیروهای رژیم جانباختند.

مقابله با یک تهاجم

چند واحد از پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج، حین اجرای ماموریت های خود در منطقه "ژاوه رود" سنندج، شب ۲۴ شهریور، ۲ بار با نیروهای رژیم روبرو و درگیر میشوند. رفقای ما ابتکار و سرعت عمل خود، هرگونه تلاش رژیم را برای ضربه زدن نقش برآب کرده و با وارد آوردن تلفاتی آنان را فراری میدهند.

کمین در فاصله

یک کیلومتری مریوان

روز ۱۷ مهرماه، چند واحد از رفقای گردان فواد، در یک کیلومتری شهر مریوان، یک کمین گذاری گسترده را به اجرا درآوردند. یک دستکاه توپونای رژیم حاوی ۲ سرنشین به کمین افتاد. در اثر آتش سلاح پیشمرگان، خودرو منهدم و هر دو سرنشین آن بهلاکت رسیدند. رفقای ما بعد از خارج کردن جنازه ها و یک قبضه کلاشینکف و مقداری اسناد نظامی، خودرو را به آتش کشیدند.

آزادی ۱۸ نفر از اسرای جنگی

زندان مرکزی کومله طی اطلاعیه ای اعلام کرد که ۱۸ تن از اسرای جنگی را آزاد کرده است. این افراد در جریان تصرف پایگاههای "سردره" و "گیلی کران"

روز ۲۳ شهریور، چند واحد از پیشمرگان کومله از تیپ ۱۱ سنندج، ۲ کیلومتر از جاده سنندج - مریوان را به کنترل خود درآوردند. یک خودرو نظامی رژیم حامل ۳ پاسدار به کمین افتاد. در نتیجه آتش سلاح پیشمرگان ۲ تن از سرنشینان آن کشته شدند و نفر سوم زخمی و اسیر شد که همانجا توسط پیشمرگان آزاد گردید. حسین نیکویی یکی از فرماندهان رژیم و فرمانده محور سنندج - مریوان در این درگیری بهلاکت رسید. یک قبضه کلت کمری و مقداری اسناد بدست رفقای ما افتاد.

کنترل جاده

در منطقه مریوان، روز ۱۵ مهرماه، مسیری بطول ۱ کیلومتر و بمدت یک ساعت و نیم در کنترل پیشمرگان کومله از تیپ ۱۱ سنندج و گردان فواد قرار گرفت. در این فاصله دهها ماشین مورد بازرسی قرار گرفت، برای مسافرین سخنرانی شد و تعداد زیادی تراکت و نوشته های حزب کمونیست در میان آنان پخش گردید. در بخشی از این عملیات یک خودرو رژیم به کمین پیشمرگان افتاد و ۲ تن از سرنشینان آن به اسارت درآمدند که ۲ روز بعد آزاد شدند. خودرو نیروهای رژیم به آتش کشیده شد.

درگیری پیشمرگان کومله
با نیروهای رژیم در یک روستا

روز ۱۹ مهرماه، در حالیکه چند واحد از رفقای تیپ ۱۱ سنندج و گردان فواد در یکی از روستاهای اطراف شهر مریوان مستقر بودند، از حضور تعدادی از نیروهای رژیم در داخل روستا مطلع شدند. با تعرض پیشمرگان یکی از افراد رژیم کشته و بقیه متواری میشوند. در این درگیری فرمانده یکی از پایگاههای رژیم بهلاکت رسید و یک قبضه تفنگ و

از گردان کاوه مورد تعرض قرار گرفت. در عملیات روز ۲۲ مهر، ۷ نفر از مزدوران رژیم کشته و چندتن دیگر زخمی شدند.

اجرای این عملیات ها با مراسم "هفته وحدت" رژیم مصادف بودند و در شرایطی صورت گرفتند که نیروهای رژیم در مقیاس وسیعی متمرکز و در حال آماده باش بسر میبردند. با وجود این نیروهای رژیم نتوانستند اقدام موثری علیه رفقای ما بعمل آورند.

همچنین روز ۱۴ آبان چند واحد از رفقای پیشمرگ گردان ۲۶ سقز، یک پایگاه دیگر نیروهای رژیم واقع در مسیر جاده اصلی سقز - مریوان را زیر آتش سنگین و دقیق خود قرار دادند. در جریان این تعرض تلفات و خساراتی به پایگاه نیروهای رژیم و افراد مستقر در آن وارد آمد.

حضور رفقای پیشمرگ

در شهر بانه

شب ۲۶ شهریور، چندین واحد از پیشمرگان کومله از گردان بانه و گردان ۲۴ مهاباد، برای اجرای یک طرح عملیاتی وارد شهر بانه شدند. رفقای پیشمرگ در دو محله این شهر مستقر شده و بمنظور اجرای کمین و تعرض به قرارگاههای رژیم، آرایش نظامی بخود گرفتند. نیروهای رژیم از حضور رفقای ما مطلع شده بودند اما از هرگونه رفت و آمدی خودداری کردند. رفقای پیشمرگ قرارگاه بازرسی و محل پارکینگ خودروهای نظامی را با آتش سلاح نیمه سنگین و سبک خود درهم کوبیدند. در جریان این تعرض حداقل ۴ تن از افراد رژیم کشته و زخمی شدند و خسارات فراوانی به استحکامات و خودروهای نظامی رژیم وارد گشت. در طی اجرای این عملیات طنین شعارهای زنده باد حزب کمونیست ایران و زنده باد سوسیالیسم سراسر منطقه عملیاتی را فرا گرفته بود.

همزمان با اجرای این بخش از عملیات، چندین واحد دیگر از پیشمرگان، در میان مردم این دو محله به پخش اوراق تبلیغی و نشریات حزب کمونیست پرداختند.

مردم شهرهای سنندج، کرمانشاه، مریوان، کامیاران، دیواندره و قروه، یاد رفیق صدیق کمانگر را گرامی داشتند.

دیواندره و کامیاران به شهر سنندج آمدند، و با حضور گسترده خود در مراسم گرامیداشت یاد رفیق صدیق عملاً تظاهرات مزدوران رژیم را برای جلوگیری از این حرکت مردم خنثی، و هر بار سرکوبگران را به عقب نشینی وادار کردند. روز شانزدهم شهریور، در حالیکه بر تعداد شرکت کنندگان در مراسم که از شهرهای مختلف آمده بودند افزوده شده بود، جمع وسیعی از مردم بطرف گورستان شهر سنندج حرکت کردند و در محل مزار جانباختگان این شهر، برای ارج گذاردن به یاد رفیق صدیق کمانگر، مراسم بزرگ و باشکوهی برپا کردند که هزاران نفر در آن شرکت نمودند.

نیروهای جمهوری اسلامی علیرغم اینکه از برگزاری این مراسم مطلع بودند، اما با مشاهده انبوه مردم خشمگین، جرات دخالت و جلوگیری از آن را نیافتند. یکی از فرماندهان جمهوری اسلامی به نیروهایشان دستور داده بود که برای جلوگیری از لبریز شدن خشم مردم، خود را از انظار جمعیت دور نگهدارند. همچنین در بخشهایی از شهر، دو سه روز اول مغازه ها تعطیل شدند.

علاوه بر این مراسم علنی و بزرگ، کارگران و زحمتکشان شهر سنندج که خود از نزدیک رفیق صدیق را می شناختند در اجتماعات و محافل خود، و در محل کار و زندگی و اماکن عمومی، خاطره رفیق صدیق را گرامی داشتند.

بنا به خبری از شهر سنندج، روز چهاردهم شهریور، بدنبال اعلام خیر ترور جنایتکارانه رفیق صدیق کمانگر از صدای انقلاب ایران، اهالی شهر سنندج در حال ناباوری و با وجود کینه و غم سنگینی که وجودشان را فرا گرفته بود، با پرس و جو از یکدیگر جزئیات این جنایت جمهوری اسلامی را دنبال میکردند. عصر همین روز با اعلام مجدد خبر از صدای انقلاب ایران، چهره شهر تماما عوض شد بطوریکه آثار غم از دست دادن رهبری محبوب، و نفرت از جنایت جمهوری اسلامی در همه جای شهر احساس میشد.

در همین روز در حالیکه مردم شهر خود را برای شرکت در مراسم بزرگداشت یاد رفیق صدیق آماده میکردند، مزدوران سپاه برای جلوگیری از این حرکت خیابانها و کوچه های اطراف منزل بستگان رفیق صدیق را به کنترل خود درآوردند و سپس پدر وی را دستگیر کردند. اما اندکی بعد، سرکوبگران با مشاهده جو عمومی شهر که در اعتراض به ترور رفیق صدیق به خشم و جوشش درآمده بود، و در برابر مردمی که کینه و نفرت از جمهوری اسلامی در میان آنان موج میزد، ناچار شدند پدر رفیق صدیق را آزاد کنند.

از همین روز برپائی مراسم بزرگداشت شروع شد، و اهالی با رفتن به منزل خانواده رفیق صدیق گروه گروه در مراسم یادبود او شرکت کردند.

روز پانزدهم شهریورماه، شمار زیادی از مردم شهرهای کرمانشاه، قروه، مریوان،

به اسارت پیشمرگان کومله درآمده بودند. اسامی آزاد شدگان از رادیو صدای انقلاب ایران - رادیو سازمان کردستان حزب - اعلام گشته است.

درهم شکستن یک تهاجم

روز ۲۸ شهریور، یک واحد از پیشمرگان کومله از گردان بانه، در بخش "کیلی" با تعداد زیادی از نیروهای رژیم درگیر شدند. این درگیری با آمادگی قبلی نیروهای رژیم آغاز شد ولی با ابتکار عمل پیشمرگان، تلاش نیروهای رژیم برای ضربه زدن به پیشمرگان کومله ناکام ماند. در این درگیری حداقل ۵ تن از افراد رژیم کشته و زخمی شدند.

تماشاگران فوتبال در بوکان ۳ پاسدار را خلع سلاح و ۲۵ تن را کتک زدند

صبح روز پنجشنبه ۶ مهرماه، عده زیادی از مردم شهر بوکان برای تماشای یک مسابقه فوتبال بین تیم فوتبال این شهر و تیم فوتبال یکی از شهرهای گیلان در استادیوم ورزشی جمع شده بودند. حضور تعداد زیادی پاسدار در محل منجر به اعتراض تماشاگران و سرانجام درگیری آنان با افراد پاسدار میشود. درگیری وسعت میگیرد. واحدهای دیگری از نیروهای پاسدار سر میرسند و برای در بردن باقی وارد عمل میشوند. آنها اقدام به تیراندازی هوائی میکنند. ولی آنها نیز سریعاً در محاصره تماشاگران قرار میگیرند. در طول درگیری ۲۵ تن از افراد رژیم زخمی و ۳ نفر از آنان توسط مردم خلع سلاح میشوند. در بعدازظهر این روز، نیروهای پاسدار مبادرت به دستگیری در سطح شهر میکنند. حدود ۵۰ نفر بطور پراکنده بازداشت میشوند.

مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

در شماره ۵۳ کمونیست، متن اطلاعیه کمیته مرکزی درباره ترور رفیق صدیق کمانگر ناقص چاپ شده است. متن کامل این اطلاعیه را که از رادیوهای حزب پخش شده است اینجا میخوانید.

اعلامیه کمیته مرکزی درباره ترور رفیق صدیق کمانگر

آنچه برای کارگران و مردم زحمتکش عزیز و گرامی است، درهم آمیخته است. او در قلوب مردم محروم کردستان جای داشت و این جایگاه را حفظ خواهد کرد.

از دست دادن او بی شک برای حزب ما، برای طبقه کارگر، و برای مردم مبارز کردستان ضایعه بزرگی است. گرچه سر پرشور و قلب پرطپش او اینک در زیر خاک گور برای همیشه آرام گرفته‌اند، اما امر بزرگی که صدیق و همزمانش خود را وقف آن کرده‌اند، یعنی انقلاب کارگری و رهایی کارگران و همه بشریت، امروز در ایران بیشتر از همیشه نیرو گرد می‌آورد و میرود تا بصورت توانمندترین جنبش اجتماعی فردای جامعه را رقم زند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ضمن ابراز تسلیت به کارگران انقلابی سراسر ایران، مردم مبارز و زحمتکش کردستان، همزمان حزبی و خانواده رفیق صدیق کمانگر، اظهار اطمینان میکند که اینگونه اعمال جنایتکارانه رژیم اسلامی وی را از سرانجام محتوم به گور سپرده شدن بدست کارگران و توده‌های تحت ستم نجات نخواهد داد.

سردمداران رژیم اسلامی ایران، که بیش از ده سال کینه و هراس از صدیق کمانگر را در دل می‌پرورانده و از خشم شلاق کلام نافذ و فعالیت بسیج گرانه او بخود می‌پیچیدند، باید بدانند که حزب کمونیست ایران با به هم فشرده کردن صفوف رزمنده خود، با تشدید فعالیت خویش در کلیه عرصه‌های مبارزاتی و با وارد آوردن ضربات هر چه مرگبارتر بر پیکر رژیم اسلامی به این ترور ضدانقلابی پاسخ خواهد داد.

گرامی باد یاد رفیق صدیق کمانگر
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۴ شهریور ۶۸

با کمال تأسف با اطلاع میرساند که در ساعت ۲ بامداد روز ۱۳ شهریور ماه رفیق صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی سازمان کردستان این حزب در یک حمله جنایتکارانه توسط یک خائن جمهوری اسلامی مورد سوء قصد قرار گرفت و جان باخت.

برای جنبش کمونیستی و انقلابی متاخر ایران رفیق صدیق کمانگر نیازی به شناساندن ندارد. رفیق صدیق کمانگر چهره درخشان و مبارز باسابقه جنبش کمونیستی، یکی از سرشناس‌ترین و محبوب‌ترین رهبران توده‌های مردم و جنبش انقلابی کردستان، آژیتاتور و سخنور برجسته توده‌ای، و از کادرهای بنیانگذار حزب کمونیست ایران بود.

از بیش از ۲ دهه قبل او آرمان کمونیسم و مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر را هدف زندگی خویش ساخت و از آن پس حیات پرتکاپوی وی با مبارزه کمونیستی و انقلابی عجین گردید. آغاز مبارزه متشکل مارکسیستی در سازمان مخفی کومله از اولین ماههای تاسیس آن تا ظاهر شدن بعنوان یک رهبر جنبش توده‌ای در دوران انقلاب علیه رژیم شاه، تبدیل شدن به رهبر و سخنگوی جناح رادیکال و انقلابی جنبش در مقابل ارتجاع محلی و مذهبی در جنوب کردستان، قرار گرفتن در راس توده‌های قیام‌کننده در سنندج، سپس درخشیدن همچون زبان گویا و آتشین مردم بیخاسته علیه رژیم اسلامی جدید در جریان نوروز خونین سنندج و در راس شورای انقلابی شهر، تداعی شدنش با مطالبات و جنبشهای حق طلبانه مردم محروم و زحمتکش شهر و روستا در جنوب کردستان، شرکت در هدایت جنگ انقلابی در کردستان، تبلیغات سوسیالیستی و آگاهگرانه برای کارگران در موقعیت یک کادر سرشناس حزب کمونیست ایران، و بالاخره شرکت در فعالیت‌های متنوع سیاسی و تشکیلاتی بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب بخشی از کارنامه سیاسی پربرار رفیق صدیق کمانگر را تشکیل میدهد.

نام صدیق کمانگر با مبارزات کمونیستی و انقلابی در ایران و کردستان، با مبارزه علیه ستمگران و زورگویان، با عصیان و بیخاستن، با درهم کوبیدن دشمنان مردم، و با هر



گرامی بادید جانباختگان راه سوسیالیسم

و داستان نویسی عرصه‌ای بودند که هر کدام در طول فعالیت انقلابی‌اش در خدمت پیشبرد کارهای مشخصی قرار گرفتند.

از یکی دو سال پیش از قیام رفیق ناصح در شهرهای سقز و سنندج شاغل بود. در همین دوره با محافل از مبارزین انقلابی در سنندج و تهران در ارتباط بود. او همراه با آنان متون کلاسیک مارکسیستی را تکثیر و منتشر میکرد. حول و حوش قیام به تهران رفت و در روزهایی که مراکز قدرت دولتی در مقابل خشم و اراده انقلابی کارگران و مردم زحمتکش تاب مقاومت نمی‌آوردند، در جریان تصرف یادگان عشرت‌آباد، زندان قصر و ساواک شرکت کرد.

بعد از قیام، رفیق ناصح یکی از چهره‌های فعال و پرکار "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" در سنندج بود. فیلم‌ها و عکسهای بسیاری از صحنه‌های مقاومت و مبارزه کارگران و مردم زحمتکش کردستان، اسناد تاریخی باارزشی هستند که از رفیق ناصح بیادگار مانده است.

او از قبل از قیام با کومله آشنا بود، اما فعالیتش در پیوستگی با کومله اساسا از دوره بعد از قیام بود. انتشار روزمره "خبرنامه" کومله در شهر سنندج که حاوی اخبار مبارزاتی مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی بود، یکی از کارهای تبلیغی تشکیلات کومله در سنندج بود که امور انتشاراتی آن عمدتا به تنهایی بر دوش رفیق ناصح بود. دوستانش خاطره‌های زیادی از شب نغوابی‌ها، احساس مسئولیت و پیگیری در انجام وظایفش را از او به یادگار دارند. هر روز صبح اول وقت "خبرنامه" آماده توزیع در سطح شهر و ارسال به شهرهای دیگر ایران بود. او تا سال ۶۱ در انتشارات کومله در منطقه جنوب و

یکی از فعالین مبارزات دانشجویی در همه ۵۰، به‌راه تنی چند از دوستانش به انتشار یک نشریه دانشجویی دست زد. تکثیر و انتشار جزوات و اعلامیه‌های سازمانهای سیاسی آن زمان یکی دیگر از کارهایش بود.

در جریان این فعالیت‌ها یک بار دستگیر و روانه زندان عادل‌آباد شیراز و پس از آن زندان اهواز شد. مدت این حبس ۶ ماه طول کشید و سپس در جریان بالا گرفتن اعتراضات دانشجویی برای آزادی زندانیان، ناصح نیز آزاد شد. زندان برایش تجارب بسیاری داشت. ادامه مبارزه انقلابی دیگر جزئی تفکیک‌ناپذیر از زندگی‌اش شده بود. بسیاری از روستاها و شهرک‌های کارگرنشین اهواز و دیگر شهرهای خوزستان را زیر پا گذاشت. با کارگران مبارز و محافل مبارزاتی بیشتری آشنا شد و این همه در خدمت تعمیق هر چه بیشتر انگیزه‌های انقلابی‌اش قرار گرفت.

رفیق ناصح در دوره سرپازی نیز یک بار دیگر زندانی شد. او تحت نظام برده‌مشنانه ارتش نیز توانسته بود در میان سربازان ساده که اغلب روستائی و زحمتکش بودند، نفوذ و اعتباری کسب کند. به او اعتماد میکردند، حرفهایش را گوش میدادند و حرفهایشان را برایش میگفتند. حتی وقتی دوره سرپازی تمام شد و هرکس به شهر و دیار خود برگشته بود، هنوز با بسیاری از آنها ارتباطش را حفظ کرده بود. همین وجهه و اعتبار، که از دید فرماندهان ارتش پنهان نموده بود، یک مورد تمرد از دستورات آنها، به بهانه‌ای برای بازداشت او تبدیل شد. این بار در زندان عادی مشهد و در میان بسیاری از وازدگان و قربانیان فقر و بدبختی این جامعه.

ناصر با هنر و ادبیات آشنایی داشت. گرچه هیچوقت فرصت کار جدی در این زمینه را نیافته بود، اما به اعتبار ذوق و سلیقه شخصی‌اش، خطاطی، نقاشی، مجسمه‌سازی، فیلمبرداری، عکاسی



رفیق ناصر مردوخ

آبان ۶۲، صدای حزب کمونیست ایران پخش اولین برنامه‌های رسمی خود را آغاز کرد. صدای حزب از ابتدای کارش با صدای رفیق ناصح شناخته شده بود. بخش اعظم ادبیات حزبی ما، فراخوانهای حزب ما، با صدای گرم و رسای او از دل خفقان سیاه جمهوری اسلامی گذشت و به خانه‌های کارگران و محافل آنان راه یافت و در میانشان منتشر شد. شش سال از آن تاریخ گذشته است. رفیق ناصح همراه ۲۲ تن دیگر از هم‌زمانش در جریان بمباران یکی از مقرهای مرکزی کومله در اردیبهشت ۶۷ جان باخت. با مروری بر زندگی و مبارزاتش، یاد او و یارانش را گرامی و عزیز میداریم.

رفیق ناصح مردوخ سال ۲۹ در خانواده‌ای متوسط در شهر سنندج دنیا آمد. در سال ۴۹ به دانشگاه جندی شاپور راه یافت و با توجه به سابقه و پیشینه آشنائیش با مسائل سیاسی، خیلی زود جذب کانون مبارزه انقلابی علیه حکومت شاه در آن سالها شد و در نقش

لیست جانباختگان

- ۵ سال اسارت در زندانهای رژیم، تیرباران شد.
- ۹ - شهین ساعدی، عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله
- ۱۰ - نوذر مالک پوری، عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله
- ۱۱ - احمد عزیزی، پیشمرگ کومله
- ۱۲ - عبدالله احمدی، پیشمرگ کومله. این چهار رفیق در جریان توطئه جنایتکارانه افراد مسلح حزب دمکرات، روز ۲۹ شهریور در منطقه مریوان جان باختند.
- ۱۳ - رحمان رضائی، عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله، روز اول مهرماه توسط افراد مسلح حزب دمکرات دستگیر و تیرباران شد.
- ۱۴ - کریم رحمانی، عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله، روز دوم مهرماه در جریان درگیری با افراد مسلح حزب دمکرات جان باخت.
- ۱۵ - محمد نرگسی، پیشمرگ کومله
- ۱۶ - شهاب سعیدی، پیشمرگ کومله. این دو رفیق روز ۱۹ مهرماه در جریان اجرای یک ماموریت تشکیلاتی در منطقه مریوان در درگیری با نیروهای رژیم جان باختند.
- ۱۷ - حسن کمانگر، عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله.
- ۱۸ - سارا شریفی، پیشمرگ کومله. این دو رفیق در شهریورماه در جریان رویداد تاسف بار درگیری دو واحد از پیشمرگان کومله در منطقه سقز، که همدیگر را شناخته بودند، جان باختند.
- ۱۹ - رسول حامدی، عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله.
- ۲۰ - عثمان مرادی، پیشمرگ کومله.
- ۲۱ - زاهد شفیع، پیشمرگ کومله، این سه رفیق در جریان موج اخیر کشتار زندان سیاسی، در زندان جمهوری اسلامی تیرباران شدند.
- در فاصله بین خرداد تا مهر ۶۸، حزب کمونیست این یاران خود را از دست داده است. رفقا:
- ۱ - خالد تازه کوچک، عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله، در یکی از روزهای خرداد ۶۸ در زندان سقز تیرباران شد. رفیق خالد روز ۸ مرداد ۶۵، در حالیکه روز قبل از آن در درگیری با افراد مسلح حزب دمکرات زخمی شده بود توسط نیروهای رژیم دستگیر شد.
- ۲ - محمد حسن محمودزاده،
- ۳ - سیدخالد حسینی، دو تن از فعالین و هواداران حزب کمونیست ایران در کردستان، که پائیز ۶۳ توسط نیروهای رژیم دستگیر شدند و بعد از نزدیک به ۵ سال اسارت روز اول مرداد ۶۸ تیرباران شدند.
- ۴ - زاهد گاواهنی، عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله.
- ۵ - بهمن ایوبی پیشمرگ کومله. این دو رفیق روز ۲۴ مرداد در جریان درهم شکستن تهاجم نیروهای رژیم در منطقه سنندج جانباختند.
- ۶ - غلام کشاورز، چهره سرشناس جنبش کمونیستی ایران، از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران و یکی از اعضای برجسته حزب، روز ۴ شهریور ۶۸ در شهر "لارناکا"ی قبرس مورد سوء قصد تروریستی مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و جانباخت.
- ۷ - صدیق کمانگر، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، عضو کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب و از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران، روز ۱۳ شهریور ۶۸ در جریان یک حمله جنایتکارانه، توسط یک خائن مزدور جمهوری اسلامی مورد سوء قصد تروریستی قرار گرفت و جان باخت.
- ۸ - ابوبکر رسولی، پیشمرگ و هوادار کومله، روز ۲۵ شهریور ۶۸، بعد از

سپس مدتی در انتشارات مرکزی کومله فعالیت داشت. رفیق ناصح در سال ۶۲ به عضویت رسمی در حزب کمونیست ایران پذیرفته شد.

تیرماه ۶۱، صدای انقلاب ایران آغاز بکار کرد. او یکی از اولین همکاران این رادیو بود. آشنائیش با امور فنی رادیو، او را برای مسئولین رادیو بسیار قابل اتکاء ساخته بود. با آغاز بکار صدای حزب کمونیست در آبان ۶۲ به صدای حزب منتقل شد. او در پایه‌ریزی ستن و شیوه کار یک رادیوی ادامه کار و تلاش برای بالا بردن کیفیت ارائه برنامه‌های رادیویی نقش برجسته و کارسازی داشت.

کار او در رادیو حزب، به گویندگی و ارائه برنامه‌ها محدود نمیشد. از سال ۶۲ تا نیمه اول سال ۶۴ برنامه "یاد جانباختگان راه سوسیالیسم" به همت و تلاش او تهیه میشد. برنامه داستانخوانی که روز جمعه از صدای حزب کمونیست پخش میشد، توسط او تولید میگشت.

ناصرح برای بازگوئی زنده وقایع و تجاربی که از لابلای حرفها، نامعا و اظهار نظرات شنوندگان رادیو میرسید، برای بیان خاطراتی که اینجا و آنجا در ذهن فعالین مبارزات انقلابی دهه اخیر ایران جمع شده بود و برای بیان تجارب مبارزات کارگران در دیگر نقاط جهان در قالب برنامه‌های زنده‌تر و گویاتر رادیویی، تلاش قابل تحسینی میکرد. گرچه او داستان نویسی حرفه‌ای نبود، اما کارهای بارزشی در این زمینه از خود به جای گذاشته است.

هرکس در آینده بخواهد از تاریخ شکل‌گیری جریان سوسیالیستی در میان کارگران حرف بزند، نقش آگاهگرانه "صدای حزب کمونیست" را نخواهد توانست نادیده بگیرد. رفیق ناصح در این پروسه، چهره گویا و سیمای آشنای محافل کارگری و صدای نشر آگاهی بود. کم نبودند کارگرانی که پس از شنیدن خبر جانباختن رفیق ناصح از رادیو، در جمع‌ها و محافل‌شان با بغض و کینه از این واقعه حرف زدند و به یکدیگر تسلیت گفتند.

بقیه از صفحه ۳

متمم تاریخ،

نه قاضی آن

قاسملو در جزوه‌ای که علیه کومله منتشر کرد برای اولین بار به حقیقت اعتراف نمود. در آنجا نوشت که در سنندج جنگ افروزی را کومله کرد. من از وطن دفاع کردم... وقتی مرکز کومله در سنندج تصرف شد صورت تقسیم نامه قورخانه به اصطلاح مهمات لشکر کردستان به دست آمد که بین حزب دموکرات و کومله و فدایی خلق باید تقسیم میشد. به هر حال عراق نتوانست خوشبختانه آن طور در کردستان پیشروی کند که تصور میکرد. زمانی که در مخفیگاه بودم نامه‌ای از آقای قاسملو به من رسید که دعوت کرده بود به کردستان بروم. اگر آن حرفها که علیه من گفته می شد راست بود در آن صورت مرا به کردستان دعوت نمی کرد. من اصلا به این نامه جواب ندادم. کله کرده بود که چرا جواب نمیدهم. گفتم من به کسی که در آن جنگ وی را مسئول میدانم، چه جواب بدهم؟ جالب است بدانید، زمانی که کومله و حزب دموکرات حاضر شدند در ازای دادن تامین اسلحه خود را به زمین بگذارند (۲)، من به خمینی نامه نوشتم و تقاضای امان نامه برای اینها کردم. خمینی از دادن جواب صریح طفره رفت. به او گفتم نمی شود به اینها گفت اسلحه را زمین بگذارید و بعد خلخالی را فرستاد سر وقت شان. اگر مانند پیغمبر امان بدهی، من با اینها وارد مذاکره بشوم. خمینی گفت حالا شما همین جور امان بدهید. فهمیدم که او این را نمیخواهد. من خودم به اینها پیغام دادم که اسلحه خود را زمین نگذارید. همه اینها مدارک دارند و پیش من موجود است. در ایران هم موجود است و روزی همه اینها روشن میشود... در پاریس هم مساله حزب دموکرات مطرح شد. من گفتم نه همان مساله‌ای است که در تهران گفتم. نماینده حزب دموکرات آمد اینجا گفت، آن وقت ما اعلامیه دادیم و محکوم کردیم. به هر حال من قبول کردم که راست میگویند و پذیرفتم. بعدا با آقای قاسملو دیداری داشتیم که آقای تهرانی در

کتابش نوشته است. من به قاسملو گفتم ما دو نفری این جا نشستیم، و من به شما میگویم چرا این کار را کردید؟ همین استدلال را کرد و گفت تقصیر ماجرای سنندج با کومله بود. گفتم جریان تقسیم نامه چیست؟ گفت وقتی دیگر جنگ شروع شد نمی توانستیم دیگر دخالت نکنیم... (راه ارانی، شماره ۱۶، مهر ماه ۶۸، تاکیداها از منست.)

این توجیها و اتهامات بیش از آن بی اساس و ساختگی و واقعیات تاریخی مساله بیش از آن روشن و مستند هستند که من خود را به بحث و استدلال مفصلی نیازمند احساس کنم، بعلاوه صحیح تر میدانم توضیح اثباتی و مشروح تاریخ این رویداد در متن بررسی عمومی تر تاریخ انقلاب و مبارزه طبقاتی در دهه اخیر در کردستان صورت گیرد نه در موضع جوابگویی به پاره گویی این و آن. از این گذشته جوابگویی، ولو غیر مستقیم، به کسی که سطح اخلاق، امانت و شهامت او تا این حد نازل باشد، سخت ناخوشایند است. لذا من تنها در حدی که انجام وظیفه‌ای که در ابتدای نوشته به آن اشاره کردم، ایجاب نماید، به پاسخگویی می پردازم. و به این منظور ذکر نکات زیر را چه در رد این پاره‌گویی‌ها و چه در توضیح مساله مورد بحث و منجمله نقش کومله و حزب دموکرات لازم و کافی میدانم:

بنی صدر در توضیح علل جنگ سنندج و توجیه نقشی که در فرستادن نیرو برای سرکوب مردم کردستان و اشغال و بخون کشیدن شهر سنندج داشته است، داستانی سراپا جعلی اختراع میکند که خود وی دروغ بودن آن را بهتر از هر کس دیگری میداند. بطور کلی مربوط کردن انقلاب و جنبش‌های انقلابی کارگران و مردم زحمتکش به "ایادی بیگانه"، "دشمن خارجی" و غیره حیلۀ کهنه همه مترجمین و دولت‌ها و جریان‌ات بورژوا است. بالاخص منتسب کردن مساله کردستان و مبارزات انقلابی آن و مطالبات خلق کرد به توطئه عراق، خود توطئه شناخته شده‌ای است و از چندین سال قبل تاکنون مضمون رسمی تبلیغات جمهوری اسلامی از مساله است. دروغی که بنی صدر امروز عنوان میکند هیچ فرقی با تبلیغات ج.ا. ندارد، جز اینکه وی آنرا به شش ماه قبل

از شروع رسمی جنگ ایران و عراق هم بسط میدهد!

کافی است شخص حتی برای اولین بار هم شده سوالات و مسائل زیر را در مقابل خود قرار داده بکوشد به آنها پاسخ دهد تا عمق ریاکاری و دروغ پردازی این نیمه دلچک - نیمه مستبد برملا شود:

۱- آیا جنگ ایران و عراق در فروردین و اردیبهشت ۵۹ که کشتار مردم سنندج از طرف پادگان و واحد اعزامی مورد بحث ادامه داشت، شروع شد؟ و اگر نه، آیا بهم خوردن "طرح" کذایی بغاطر این بود که واحد مورد بحث وارد پادگان سنندج شد و شروع به گلوله باران و خمپاره باران شهر کرد؟ آیا هیچ غیر متخصصی هم میتواند این را قبول کند که واحد اعزامی مزبور اصلا میتواند در مقیاس جنگ ایران و عراق موثر واقع شود؟ واقعا هیچ مورخ یا تحلیلگری در هیچ کجای دنیا این تحلیل را دارد که جنگ ایران و عراق، و یا ایجاد تاخیر به مدت شش ماه در آن، را به عامل توطئه کذایی منتسب کند؟ آیا اگر اعزام این واحد نبود عراق به جای خوزستان کردستان را به عنوان نقطه اصلی تمرکز حمله خود انتخاب میکرد؟ آیا به این دلیل بود که جبهه شمالی در جنگ ایران و عراق بالنسبه فرعی بود و اگر آن جنگ سنندج از طرف ج.ا. برآه نمی‌افتاد، این مساله عوض میشد؟ آیا آن واحد و بطور کلی پادگان سنندج تا سه سال بعد هم، در ازای هزاران گلوله‌ای که به طرف مردم سنندج شلیک کرده بود، حتی یک گلوله هم به طرف عراق شلیک کرد؟

جنگ ایران و عراق دارای علل تاریخی، اقتصادی، و سیاسی بردامنه منطقه‌ای و بین المللی مخصوص به خود است و منتسب کردن علل و یا زمان شروع آن، به عامل جنبش کرد، نه حتی با روایت مبتذل بنی‌صدری و مبنی بر "اطلاعاتی" که گویا این یا آن مرحوم از جایی خریداری کرده بوده، بلکه به هر شکل دیگر آن هم، از لحاظ تاریخی نادرست است و تاکنون نیز هیچ آدم جدی چنین ادعایی نکرده است. همانطور که جنبش کردستان نیز ریشه در عوامل تاریخی و نیز

وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران و کردستان، از آنجمله انقلاب ایران، دارد و منتسب کردن آن به عوامل خارجی و غیره، حتی اگر قصد لجن مالی و تخطئه گری نباشد، باز هم از لحاظ تاریخی و سیاسی یکلی نادرست است. ساده‌ترین دلیل اینکه جنبش کردستان و جنگ کردستان قبل از جنگ ایران و عراق، هنگامیکه اثری هم از این مخاصمه وجود نداشت، شروع شد و با پایان آن هم پایان نگرفته است.

و اما اگر صحبت بر سر بهره برداری عراق از جنبش انقلابی مردم کردستان ایران، بعنوان یک عامل عینی، طی دوران جنگ است، در اینصورت باید یادآوری کرد که خود این دولت نیز با مساله کرد و با جنگ کردستان در کشور خود مواجه بوده است. بنابراین در کل عامل جنبش کردستان نمیتواند بطور یک جانبه به عنوان عامل مساعد عینی بنفع هیچکدام از این دو دولت در نظر گرفته شود.

اما بگذارید ما یک رابطه بسیار واقعی و روشن را که بین جنگ ایران و عراق و جنبش انقلابی کردستان وجود داشته است، و هم اکنون نیز از خلال حرفهای بنی صدر خود را نشان میدهد، یادآوری کنیم: یکی از کارکردهای جنگ ایران و عراق برای رژیم اسلامی ایران، نه فقط در کردستان بلکه در سرتاسر ایران، سرکوب انقلاب، جنبش کارگری و جنبشها و مبارزات حق طلبانه توده ها بنام جنگ با عراق بود. بنی صدر هنوز هم در این رابطه عینا مانند رژیم عمل میکند. این دست نشاندۀ معزول خمینی هنوز هم دارد از جنگ ایران و عراق - حتی در مورد رویدادی مربوط به شش ماه قبل از آغاز آن - علیه انقلاب و جنبش انقلابی بهره‌برداری میکند.

۲- بالاخره کدامیک درست از آب درآمد و زمان کدامیک را اثبات کرد: این را که کومله میگفت اعزام این ستون برای سرکوب مردم شهر سنندج بطور بلاواسطه و سرکوب مردم کردستان بطور متعاقب است و مساله عراق بهانه و یا در بهترین حالت مستمسکی برای همین کار است، یا ادعای شما که حتی هم اکنون هم

تکرارش میکنید که این واحد برای تقویت در مقابل عراق و خنثی کردن طرح کذایی اعزام میشد؟ و اگر این اقدام نمی شد، "کشور ما میرفت"؟ بالاخره آیا این واحد (و واحدهای اعزامی دیگر به کردستان تا ماهها و سالها بعد هم) به جنگ عراق رفت یا به جنگ مردم شهر سنندج و بقیه کردستان؟

خود بنی صدر که میداند تخیلات دروغین او هیچگاه در واقعیت وجود نداشته است، اینطور سروته قضیه را هم می آورد: "بهر حال عراق نتوانست خوشبختانه آنطور در کردستان پیشروی کند که تصور میکرد."

راستش این دیگر عوامفریبی هم نیست، رذالتی است که تنها از بنی صدر برمی‌آید.

۳- بنی صدر مانند قاتلی که سعی میکند دیگری را مسبب قتل که اتفاق افتاده است معرفی نماید، تلاش میکند داستانی جعلی چور کند و برای اثبات بیگناهی خود صحنه سازی نماید، اما در این راه حتی قادر نیست انگیزه‌های قابل درکی به کسانی که او سعی میکند بعنوان مقصر معرفی نماید منتسب کند. بر طبق داستان بنی صدر باید عراق در اول حمله نصف ایران را میگرفت و حکومت بختیار را مستقر میکرد و "جزء همین برنامه هم این بود که مساله کردستان را با کشتار حل کنند."

قسمتهای دیگر این داستان به جای خود، اما مردم کردستان چگونه میخواستند مساله خودشان را با کشتار خودشان حل کنند؟ و این چگونه "حلی" است که ممکن است خلق کرد به آن تمایل نشان داده باشد؟ وانگهی در ازای قبول این "حل" مساله کردستان با کشتار، قرار بود چه امتیازی به مردم کردستان داده شود؟ بالاخره آنها بخاطر چه حاضر میشدند همه این توطئه خونبار را بر سر خودشان در بیاورند؟ بنی صدر حتی اشاره‌ای هم به این موضوع نمیکند.

و بالاخره اگر قرار است که کومله در این طرح کذایی نقشی میداشت، سنخیت، انگیزه و منافع سیاسی قابل توضیح او چه میتواند باشد؟ صرفنظر از شیرانه بودن این اتهام،

حتی از نظر جرم شناسی صرف هم که به قضیه نگاه کنیم بنی صدر جز جنون دسته جمعی و زایل شدن عقل یک ملت توضیح دیگری برای انگیزه مردم کردستان ندارد.

برطبق این سناریو هر کس بالاخره سهم خود را دریافت میکرد؛ عراق قرار بود نصف ایران را بگیرد، بختیار حکومت را به دست میگرفت، اما مردم کردستان چه؟ آنها فقط قرار بود خودشان را به دست جمهوری اسلامی به کشت بدهند! به این ترتیب قاتل دارد از توطئه مقتول برای به کشت دادن خود به دست وی صحبت میکند!

همه میدانند که بنی صدر می‌بافد، اما این دیگر برآستی سفاکت و رذالت توأم است.

۴- بنی صدر غامدانه از ذکر هر گونه پیشینه و زمینه سیاسی جنگ سنندج خودداری میکند. گویی فقط یک بار رژیم جمهوری اسلامی، زمانی که بنی صدر بر سر کار بود، کردستان را مورد حمله و تعرض نظامی قرار داد که آنهم کاملا موجه بود و "کشور" را از "رفتن" نجات داد، چرا که توطئه‌های را خنثی کرد که از جانب خود مردم کردستان و بالاخص سنندج - برای ایجاد همین حمله! - ریخته شده بود. ولی آیا اولاً - مگر این ابتدای جنگ کردستان بود؟ و یا مگر با آن پایان گرفت؟ و ثانیاً - آیا خصلت و ماهیت این نبرد بخصوص در جنگ کردستان، نسبت به تمام دوره ده ساله‌ای که این جنگ ادامه دارد، به طور منحصر به فردی متفاوت بود؟

در واقع نه جنگ سنندج در فروردین و اردیبهشت ۵۹ یک اقدام مجزا، منحصر به فرد و جدا از کل سیاستهای قبل و بعد از این رویداد است و نه حتی نحوه توجیه و شیوه عوامفریبی در قبال آن متفاوت است.

اگر حتی از توطئه‌ها، تحریکات و تجاوزگری‌های مکرر و خونین رژیم اسلامی علیه مردم کردستان، که تقریباً از همان بدو بر سر کار آمدن این رژیم آغاز شد و بازگو کردنش در حوصله این نوشته نیست، بگذریم و فقط یورش سراسری و اعلام شده و تمام عیار وی به کردستان را

ماخذ بگیریم، تاریخ آن به ۲۸ مرداد ۵۸ بر میگردد. جنگ سیستماتیک و طولانی مدتی هم که بدنبال آن در کردستان در گرفته است، هنوز ادامه دارد. حمله خونین به سنندج در بهار ۵۹ که بنی صدر ابتکار آنرا به دست گرفت، و یا دست کم آن موقع میل داشت این طور نتیجه گرفته شود و در این مصاحبه هم آنرا رد نمیکند، هر چقدر برجسته، تنها یکی از حلقه های سیاست عمومی رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب کردستان و یکی از سلسله تعرضات خونین آن در طول تاریخ ده ساله جنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی علیه زحمتکشان کردستان است.

بدنبال فرمان هجوم خمینی در ۲۸ مرداد سال ۵۸، که به بهانه نجات زنان مسلمانی که گویا توسط کمونیستها و کفار در مسجد جامع سنندج به گروگان گرفته شده بودند، صادر شد، جنگی در کردستان به راه افتاد که هنوز هم ادامه دارد و بیش از وقعه ای چند ماهه حتی آتش بسی هم به خود ندیده است. در اولین مرحله این جنگ که تقریباً سه ماه به طول انجامید، نیروهای ج.ا. پس از موفقیت های زود گذر اولیه به دلاغل متعدد دچار شکستهای گسترده ای شدند. رژیم بناچار و به منظور جلوگیری از فروریختگی کامل قوای مسلح خود در این منطقه، بدست آوردن امکان مانور سیاسی، کسب وقت برای تجدید قوا و تدارک حمله گسترده، و ایجاد و یا توسعه شکافهای داخلی در نیروهای سیاسی کردستان، برای مدت بسیار کوتاهی در دوره حکومت بازرگان چهره سیاست خود را تغییر داد: خمینی "پیام صلح" داد، دولت بازرگان "هیات ویژه" به کردستان فرستاد، پیشنهاد آتش بس کرد و به بازی با مساله مذاکرات مشغول شد.

تمام کلیات و جزئیات سیاست ج.ا. در آن دوره گواهی میداد که تدارک سیاسی و تبلیغاتی و نظامی برای تهاجم جدیدی علیه خلق کرد در کار است که دیر یا زود آغاز خواهد شد. تبدیل مذاکرات به مضحکه در همکاری با قاسملو و حزب دموکرات، مانورها و دفع الوقت ها، دو بهم زنی ها، تقویت های نظامی وسیع و آشکار ایضا در همکاری و بند و بست با

حزب دموکرات، آغاز به پیشروی در محورها و یا مناطق معین و شروع به اشغال نقاط معین، سخت تر کردن موضع تبلیغاتی و سرازیر کردن مجدد لجن پراکنی ها و عوامفریبی های مسمم کننده در مورد جنبش انقلابی کردستان و نظایر اینها، جای شکی برای هیچکس باقی نگذاشته بود که این حمله قریب الوقوع است. و بالاخره نیز این دومین تهاجم گسترده و سراسری به کردستان آغاز شد. این بار رژیم اسلامی با تجربه بیشتر و با نقشه و تدارک کافی دست به عمل زد و مطابق طرحی که داشت می بایست ابتدا شهرها، سپس محورهای اصلی و سرانجام محورهای فرعی و مناطق روستایی را اشغال کند، یعنی تقریباً همان کاری که طی چند سال نبرد گسترده و خونین به آن دست یافت و در نتیجه آن امروزه مبارزه مسلحانه در کردستان شکل پارتیزانی کامل به خود گرفته است.

حمله به سنندج جزئی از این نقشه و در آن موقع جزء مهمی از آن بود، گرچه اولین اقدام جنگی ج.ا. برای اشغال مجدد کردستان و اولین نبرد مقاومت مردم کردستان به حساب نمی آمد. در واقع مقدمات و تعرضات اولیه برای دومین تهاجم گسترده رژیم اسلامی به کردستان فی الحال شروع شده بود. تعرضات مکرر نیروهای رژیم به کامیاران که از همان بهمن ماه ۵۸ شروع شده بود، شکل کاملاً گسترده به خود گرفت و به حملات تمام عیار نظامی برای اشغال این منطقه تبدیل شد. همینطور در مورد مناطق شمالی کردستان رژیم تعرضات مسلحانه جدی خود را از دره قاسملو آغاز کرده بود. برای هرکدام از این موارد نیز بهانه لازم تراشیده میشد و "توطئه" خاصی بدتر یا بهتر از مال بنی صدر عنوان میشد.

خود کمپین بنی صدر در مورد خلع سلاح مردم کردستان، کمپینی که وی به هزار طریق آنرا پیش میکشید و در آن موقع اصرار داشت با هدایت آن تداعی شود، خود جزئی از همین تصمیم سردمداران رژیم اسلامی برای پس کشیدن از سیاست وعده و وعید و به مورد اجرا گذاشتن دومین تهاجم گسترده و پایان دادن کامل به مقاومت خلق کرد و زحمتکشان کردستان از طریق سرکوب تمام عیار و قطعی بود. بنی صدر در موضع رئیس جمهور و

فرمانده کل قوای خمینی در طراحی این سیاست و اتخاذ این تصمیم سهیم بوده است. او بود که به ارتش گفت تا خلع سلاح کامل مردم کرد پوتین هایشان را باز نکنند. تحت هدایت و با اطلاع و تایید وی پادگانی که گویا قرار بود در مقابل عراق تقویت شده باشد، ۱۴۰۰ گلوله توپ و خمپاره بر سر مردم شهر فروریخت و بسیاری چیزهای دیگر. عوامفریبی های بلاهت آمیز بنی صدر در مورد جدا کردن و بی ربط کردن این نبرد معین به تمام سیاست جمهوری اسلامی، به کمپین های اعلام شده و پر حرارت خود بنی صدر در همین رابطه، به جنگی که قبل، همزمان و بعد از آن توسط همین رژیم با همین مردم ادامه داشت و دارد، و منتسب کردن توطئه به قربانی این تجاوز، تنها بعنوان تلاشهای نفرت انگیز تبهکار این پرونده برای فرار از محکومیت ثبت خواهد شد.

بعلاوه خود سیاست عمومی رژیم جمهوری اسلامی در قبال کردستان نیز تنها در چهارچوب سیاست های عمومی تر این رژیم در قبال انقلاب، در قبال کارگران و تشکل های کارگری، در قبال مردم زحمتکش و جنبش های حق طلبانه آنها، در قبال کمونیستها، در قبال زنان، در قبال اقلیت های ملی و مذهبی، در قبال آزادی های سیاسی و نظایر این ها مکان درست و کامل خود را پیدا میکند و در تمام ابعاد آن درک میشود.

باید از این کهنه نوکر خمینی پرسید آیا رابطه سیاست و عمل شما در کردستان با کلیت سیاست های جمهوری اسلامی از چه قرار بود؟ آیا سیاست و عملکرد شما در کردستان پدیده ای بکلی جداگانه، مجزا و منحصر به فرد بود یا جزئی از کلیت سیاست و خط مشی جمهوری اسلامی بشمار میرفت؟

همچنین آیا رابطه این سیاست و عملکرد مشخص شما در کردستان با مجموعه عملکردهای خود شما از چه قرار است؟ موضع شما در مقابله با کارگر و جنبش کارگری که "شورا پورا مالیده باید کار کنی"، نیز به خاطر خنثی کردن توطئه بختیار و عراق بود؟ علمداری اشغال و به خون کشیدن دانشگاه توسط "مردم" حزب الله چه؟ آیا همه این ها همراه با آن

گسیل ارتش برای سرکوب مردم سنج و بقیه کردستان به برقراری و تحکیم سلطه ج.ا.ا. که امروز با غسل تعمید یافتگان جدید ناسیونال - لیبرالیسم نشسته و عقلمندان را روی هم گذاشته‌اید و دارید غلش را بررسی میکنید، کمک کرد، و یا خیر چیزی از برنامه شما برای "متحد کردن نیروهای طرفدار آزادی" بود؟!]

۵- دانستن اینکه چرا اشغال سنج و سرکوب کامل و به خون کشیدن آن برای جمهوری اسلامی به یک نقطه گرهی در اجرای سیاست فوق تبدیل شده بود و چرا اصولاً وی تهاجم گسترده خود را از این منطقه آغاز کرد، خود به برملا کردن توطئه رژیم در آن موقع و دروغ پردازی کنونی بنی صدر کمک میکند. (۳) در واقع خود این نیز جزئی از نقشه ج.ا.ا. در آن مقطع بود. دلیل آن هم روشن بود: سنج مرکزی برای ابتکارات انقلابی زحمتکشان و گسترش رادیکالیسم جنبش کردستان شده بود، جایی که شوراهای محلات و بنکها (کمابیش بعنوان بازوی مسلح این شوراها) در آن سر بر آورده بودند و بطور کلی به میدان آمدن توده ها و بدست گرفتن حاکمیت و اداره امور، ولو هنوز در اشکال ناقص آن، بالنسبه بیشتر از سایر شهرهای کردستان بود، جایی که نفوذ کمونیست ها در آن بسیار بالا بود و کومله سازمان پذیرفته و محبوب زحمتکشان بود، جایی که جریانات مذهبی گرچه هنوز حضور داشتند اما شکست چشمگیری از کمونیستها و نیروهای چپ جامعه خورده بودند و حزب دموکرات از نفوذ و اعتبار چندانی برخوردار نبود، و غیره و غیره.

به همه این دلایل کاملاً طبیعی بود که از نظر ج.ا.ا. تلاش برای اشغال سنج و در هم شکستن جنبش انقلابی در آن جا از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار باشد. همین نیز بروشنی نشان میدهد که چگونه به راه انداختن جنگ و کشتار علیه سنج یک سیاست کاملاً قابل توضیح و فکر شده ج.ا.ا. بود و عملکرد بنی صدر در آن نیز به هیچ طریق دیگری قابل توضیح نیست و اطلاعات خریداری شده توسط هیچ مرجوم درستکاری نیز نمیتواند آنرا لاپوشانی کند.

۶- اما علت مشخص دیگری هم برای انتخاب این منطقه بعنوان نوک تیز حمله نیروهای ج.ا.ا. وجود داشت و آن اینکه سردمداران ج.ا.ا. امیدوار بودند با اتکا به پند و بست های پنهانی با حزب دموکرات، که از مدتها پیش ادامه داشت و خود یکی از عوامل تسهیل کننده تعرضات ج.ا.ا. بود، وی را در مراحل اولیه تهاجم کمابیش خنثی نگاه دارند. و البته در این کار موفق هم شدند. حزب دموکرات با خوش و بش هر مامور حکومت در پشت درهای بسته هم تحت تاثیر قرار میگرفت و این کار برای رژیم هم هیچ خرجی نداشت. همه استنادات بنی صدر به حسن اخلاق قاسملو و عدم شرکت حزب دموکرات در "توطئه" مزبور و در "جنگ افروزی" در سنج هم تنها برگه های موثقی بر شرکت حزب دموکرات، ولو به شکل آلت دست، ضمنی و انفعالی، در توطئه واقعی و متحقق شده رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم کردستان، و در آن مقطع و بطور مشخص جنگ سنج، ارائه میکنند.

بنی صدر و قاسملو هر دو با متهم کردن کومله به جنگ افروزی در سنج ضمن تلاش برای دفاع از نقش ننگینی که هر یک به نحوی در آن مقطع ایفا کردند، بناگزیر به تطهیر و تبرئه جمهوری اسلامی و کلیت سیاست آن می غلتند. هر دو باین ترتیب علیرغم خواست خود گواهی میدهند که واقعا چه توطئه‌ای در کار بوده است.

بنی صدر در طول بحث خود در این مورد بارها به قاسملو و اینکه او در این جریان، کومله و نه جمهوری اسلامی و شخص بنی صدر را مقصر میدانسته استناد میکند. باین ترتیب ناخواسته خط باطلی بر روی ادعای توطئه کذایی مشترک عراق و بختیار و کومله می کشد و نشان میدهد تا چه حد جنگ سنج نقشه و عمل حساب شده جمهوری اسلامی بوده و چگونه در خنثی کردن حزب دموکرات و حتی کشاندن وی به توجیه سیاسی و تہلیغاتی این نقشه موفق هم بوده است.

این که حزب واقع بین ما در این میان جز رسوایی نصیبی نبرده و قریب ده سال است که بدنبال وعده های هنوز اجابت نشده جمهوری اسلامی روان است، موضوع علیحده‌ای است. بپر رو، استناد به مواضع قاسملو و شیوه برخورد پوزش

خواهانه وی نسبت به بنی صدر ضمن اینکه سندی است بر بیگانگی عمیق و ناخوانایی جنبش انقلابی و حزب دموکرات، این را هم نشان میدهد که بنی صدر هنوز هم عیناً همان سیاست آشنای جمهوری اسلامی در قبال حزب دموکرات و کومله را از جانب خود ادامه میدهد.

۷- در مورد مساله "جنگ افروزی" در کردستان نیز ذکر چند کلمه ضروری است.

عامل ایجاد و تداوم جنگ در کردستان، به شهادت تاریخ زنده ده ساله اخیر و نیز به استناد کوهی از اسناد و شواهد مسلم و غیر قابل انکار، چنان روشن است که هرگونه تلاشی برای تحریف و وارونه نشان دادن آن پیش از هر چیز تعجب انسان را بر می انگیزد. معذراً این تلاشی است که هر از گاهی از طرف سخنگویان رژیم اسلامی و یا همدستان وی که در پی تبرئه و توجیه این رژیم و پرده پوشی جنایات آن بوده‌اند، در مناسبت های مختلف بعمل آمده است. آنچه بنی صدر امروز در مورد "جنگ افروزی کومله" ادعا میکند تنها تعلق عمیق و اساسی او را به مبانی جمهوری اسلامی و مواضع سیاسی این رژیم نشان میدهد و نیز این را که در ضدیت و مقابله با انقلاب و جنبش انقلابی کارگران و مردم زحمتکش هیچ فرق اساسی بین این دو وجود ندارد. (۴)

در همان دوره آتش بس چند ماهه - که حتی طی آن نیز جمهوری اسلامی هرگز از توطئه‌گری ها و حادثه سازی های نظامی دست برنداشت - هیات ویژه دولت هیچگاه حاضر نشد قدم اول یک مذاکره جدی را نیز، که همان برسمیت شناختن طرف مذاکره بعنوان طرف مذاکره است، بردارد و حتی این را بپذیرد که خلق کرد حداقل حق انتخاب نمایندگان خود برای مذاکره را دارد.

کیست که فراموش کرده باشد که باصطلاح مذاکره رسمی هیات ویژه دولت جمهوری اسلامی با هیات نمایندگی خلق کرد تنها ۴۵ دقیقه طول کشید که آنهم صرف معارفه و سخنرانی های افتتاحیه شد؟ تمام ملاقات های بعدی از طرف جمهوری اسلامی

نیز هدفش کسب وقت، ایجاد حالت انتظار در مردم کردستان، خنثی کردن حزب دموکرات و نظیر اینها بود. مگر پس از اتمام این دوره در روش سیاسی جمهوری اسلامی، یکی از موارد اتهام دولت بازرگان که بعد از رفتن آن بارها در مطبوعات و سخنرانی‌های سردمداران رژیم عنوان میشد، همین "مذاکره" و سیاست وعده و وعید نبود که رژیم جمهوری اسلامی بنا به ضرورت در دوره دولت بازرگان در پیش گرفته بود؟ مگر خود خمینی عبارت "اول محاصره، بعد مذاکره" را عنوان نکرد و "سازشکاری" و "سستی" سیاست جمهوری اسلامی در این دوره را مورد حمله قرار نداد؟

آنوقت بنی صدر چنانکه گویی دارد برای کودکان صحبت میکند میگوید که: "گفتم برو به آقای قاسملو تلفن کن بگو ما داریم این قضیه خود مختاری را در شورای انقلاب تمام کنیم." و این در حالی است که جمهوری اسلامی هیچگاه، و حتی در دوره آتش بس و مذاکره کذایی نیز، حاضر نشده است حتی لفظ خود مختاری را، با هر محتوایی، بپذیرد یا به کار برد.

واقعا شورای انقلاب داشت خود مختاری کردستان را، در تناقض کامل با مجموعه سیاستهای ج.ا. در قبال کردستان و نیز کلیت سیاست و عملکرد این رژیم، تصویب میکرد و فقط منتظر بود که ستون مورد بحث وارد پادگان شود تا کار را یکسره کند؟ و لابد چون جلوی این کار او ایستادند، خود مختاری را که فراموش کرد هیچ، ده سال تمام است دارد کردستان را با ناپالم و بمب خوشه‌ای شخم می زند و مردم را به خون میکشد و طی این مدت، دست کم برای توجیه و حقانیت دادن به این کار خودش هم شده، حتی یکبار هم به کسی در مورد آن قضیه چیزی نگفته است! به راستی که زبان از توصیف این درجه بی وجدانی عاجز است.

نه شروع جنگ، نه قطع مذاکره و نه آغاز مجدد جنگ کردستان هیچکدام بابتکار و با خواست کومله نبود. کومله تا توانست از راههای سیاسی و با بسیج و به میدان کشیدن توده ها با توطئه گری های جمهوری اسلامی مقابله کرد. آخرین نمونه

آن قبل از جنگ سنندج، مساله اخراج سپاه پاسداران از این شهر بود که بدون توسل به زور و با اتکاء به اهرم های اعتراض و مبارزه سیاسی و توده‌ای کاملا موفقیت آمیز پیش رفت. (۵) آیا این هم توطئه بختیار و عراق بود؟

اما کومله یک "اتهام" را به جان میگرد: اینکه به جمهوری اسلامی و وعده های آن دل نبست، با نمایندگان جمهوری اسلامی وارد مذاکره شد و تلاش کرد آن را کاملا جدی و مسئولانه به پیش برد اما به هیچ زد و بند و معامله‌ای بر خلاف منافع مردم زحمتکش و دور از چشم آنها وارد نشده، دست سردمداران رژیم ج.ا. را بخوبی خواند و زحمتکشان را مداوما به آگاهی، آمادگی و تسلیح همگانی فراخوان داد، تبلیغات زهر آگین حکومت مرکزی و بورژوازی محلی او را به سازش و کوتاه آمدن نکشاند، و هنگامی نیز که جنگ دوباره اجتناب ناپذیر گردید، مرعوب نشد، بلکه با عزم تمام در پیشاپیش توده‌ها به ایستادگی پرداخت. همه این ها البته از وی در چشم دشمنان مردم زحمتکش و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، دشمنی نفرت انگیز میساخت که می بایست بهر ترتیب او را به تیره ترین رنگها آلود. تمام کینه دیوانه وار بنی صدر به کومله و لجن پراکنی های هیستریک او تنها زنده بوج این احساس و غریزه مشترک بورژوازی را در وی ثابت میکند. برای کومله مثل روز روشن بود که تهاجم گسترده جمهوری اسلامی حتمی است، سنندج نقطه گره‌ای را در آن تشکیل میدهد و میدان یافتن تهم پراکنی های حزب دموکرات تنها میتواند توده ها را فلج کند، طعم خفت و فریب خوردگی و بی پناهی را همراه شکست به آنها بچشاند و یک نسل را نسبت به انقلاب و حرکت انقلابی دچار سرخوردگی کند.

داستان این مقاومت و پرده های متنوع آن طولانی است، اما تا آنجا که به نبرد ۲۴ روزه سنندج در آن مقطع برمیکردد، به راستی حماسه‌ای از ابتکار و جسارت و فداکاری انقلابی توده ها بود. این یک شبه قیام بود که در غیاب تمایل و مشارکت و دخیل شدن مستقیم و موثر توده انقلابی، انجام آن از هیچ سازمان جداگانهای ساخته نبود. اگر ایرادی به

کومله وارد باشد، ضعف او در سازماندهی و بسیج کافی توده‌ها، نشان ندادن سرعت عمل کافی در استفاده از غلبیان انقلابی توده ها برای خلع سلاح ستون نظامی در همان روز اول و نظایر اینهاست نه در تداعی شدن با این مقاومت انقلابی بیسابقه در تاریخ جنبش کردستان.

توده انقلابی و بیبا خاسته، جنگ سنندج را بعنوان یک نبرد مشخص به دشمنی با توان و تجهیزات نظامی بمراتب برتر باخت و این رویداد اکنون در کنار بسیاری حماسه های جنبش انقلابی در ایران و در کردستان به تاریخ تعلق گرفته است. اما مانند همه جنبش ها و قیام های اصیل مردم تحت ستم، تخم ترسی درمان ناپذیر را در دل دشمنان کاشته و یادگار خود را با کمک به پرورش نسل هایی با روح آزادگی، جسارت و اعتقاد به نیرو و توان مردم انقلابی، که لازمه مبارزه پیروزمندانه طبقات استثمار شونده علیه بردگی جامعه کنونی است، به جای گذاشته است.

از آن هنگام تاکنون بسیار تحولات بر کومله گذشته است. ضمن حفظ بهترین تجربیات و دست آوردهای انقلابی، کومله افق سیاسی و اجتماعی خود را از انقلابیگری خلقی بر سوسیالیسم کارگری بنا کرده و بمنابۀ بخشی از حزب کمونیست ایران سازماندهی طبقه کارگر و انقلاب کارگری را هدف خود قرار داده است. بر متن این هدف عمومی، حزب کمونیست استراتژی روشنی نیز برای پیروزی در جنبش کردستان ترسیم کرده است که سازماندهی قیام توده های شهری در آن از نقش هر چه برجسته تری برخوردار است. بورژوازی و عمال آن، در حکومت یا در اپوزیسیون، کرد یا فارس، میتوانند از مقاومت توده‌ای سنندج با غیظ و نفرت و وحشت یاد کنند و بکوشند سیمای عادلانه آن را مخدوش نمایند. برای کومله و توده انقلابی، اما این رویداد مکان دیگری دارد: مقاومت حماسی و خونین سنندج، با همه کاستی های آن، یکی از آن تیرین های مقدماتی ضروری بود که باید صحت و بی نقص بودن اجرای اصلي فردا را تضمین کند.

یادداشتها:

(۱) بنی صدر در ضمن از این تریبون استفاده میکند و دروغ بزرگ دیگری هم تحویل خواننده میدهد: گویا مساله برق موی زن یک تهمت است و صحت ندارد. او که نه جرات تایید و دفاع از این شهادی مشتمل کننده اسلامی اش را دارد و نه شهادت و چه بسا اعتقاد پس گرفتنش را، چاره را تنها در پناه بردن به انکار پیشرفته آن، با امید بستن به گذشت سالیان و اینکه لابد کسی نمیتواند سندش را رو کند، می یابد و باین ترتیب چند و چون کاراکتر خود را نیز به نمایش میگذارد.

(۲) اینکه چنین چیزی در مورد حزب دموکرات واقعیت داشته یا نه را بگذار خود این همکاران قدیمی در بین خودشان حل و فصل کنند. کذب بودن آن در مورد کومله نیازی به اثبات ندارد و جزو خیالات بنی صدری است.

(۳) این اولین "سابقه آشنایی" بنی صدر با مردم سنندج نبود. در جریان نوروز خونین سنندج (فروردین ۵۸)، یعنی هنگامی که پادگان در اولین ماههای پس از انقلاب شهر را به گلوله بست (برای جلوگیری از حمله کدام کشور؟) و با خیزش عمومی مردم شهر و پشتیبانی گرم مردم سراسر کردستان سرانجام رژیم حاضر به مذاکره و مصالحه شد، نیز بنی صدر با مردم کردستان "معارفای" حاصل کرده بود؛ بنی صدر خود هنگامی که به نمایندگی از طرف رژیمی که امروز دارد علت سلطه اش را مطالعه میکند برای شرکت در مذاکره عازم سنندج بود، سر راه خود در همدان نطقی علیه مردم کردستان و مطالباتشان کرد و بهمین دلیل از طرف

مردم تحریم شد، علیه وی شعار دادند و حاضر نشدند که سخنرانی اش را بشنوند. شاید هم آنها طرفداران "تفکر استبدادی" بودند که بنی صدر برقراری سلطه رژیم اسلامی را به آنان منتسب میکند!

(۴) اتهام جنگ افروزی به کومله یکی از سرخط های تبلیغی اصلی حزب توده در مورد کردستان بود و حزب دموکرات هم به اقتضای موقعیت، چه برای خواباندن و یا به لجن کشیدن انقلابیگری توده ها و چه برای ابراز "حسن نیت" به جمهوری اسلامی، از این حربه استفاده میکرد. خواننده باید متوجه شده باشد که چرا در رویدادهای مربوط به جنگ سنندج حزب دموکرات به هر دو دلیل می بایست به این حربه متوسل شود. برای یادآوری کافی است خاطر نشان کنیم که روش حزب دموکرات در جریان جنگ سنندج مورد اعتراض شدید مردم سنندج و سایر شهرهای کردستان بود و دفتر این حزب در شهر سنندج با تظاهرات خشم آلود و گسترده روبرو گردید که تنها با دعوت کومله از مردم به آرامش و تشخیص موقعیت از بروز خشونت جلوگیری شد.

بهر حال در یک چیز تردیدی نیست: حزب دموکرات تنها در مقابل خواست و فشار شدید مردم و اعتراض و بازخواست آنها بود که وادار شد به اکره و بطور غیر موثر در مقاومت حماسی و توده گیر مردم شهر سنندج شرکت کند. جنگ افروز کسی جز جمهوری اسلامی نبود، اما آنچه حزب دموکرات را در نظر توده ها در مسند اتهام می نشاند، سازشکاری با جمهوری اسلامی، لجن پراکنی به مقاومت مشروع مردم تحت ستم و کار شکنی و دوپهلویی آن بود.

(۵) بعلاوه دانستن این هم جالب است که حزب دموکرات با تمام قوا برای به شکست کشاندن این مبارزه توده ای مردم سنندج که از پشتیبانی مردم کردستان برخوردار شد تلاش میکرد. و منجمله حتی با تبلیغ و تهدید، از به راه افتادن جنبش پشتیبانی و اعزام کاروانهای پشتیبانی سیاسی و مادی از مهاباد به سنندج جلوگیری میکرد!

بقیه از صفحه ۱

نقد و بررسی شوراهای اسلامی

کارگری تشکیل دادند. شوراهای کارگری در دوران انقلاب و بویژه پس از قیام بهمن ماه ۵۷، کنترل و اداره بسیاری از کارخانجات را بدست گرفتند. پس از قیام، جریانهای اسلامی برای مقابله با جنبش شورایی و شوراهای کارگری در اولین قدم تلاش کردند کلمه "اسلامی" را به نام شوراهای کارگری اضافه کنند. واژه "اسلامی" بمرور به نام شوراهای کارگری افزوده شد. این نخستین گام جریانهای اسلامی و عوامل رژیم تازه به قدرت رسیده، برای مسخ و منحرف کردن و تصرف شوراهای کارگری بود. در آن زمان در نظر بسیاری نباید در برابر اضافه شدن کلمه "اسلامی" به نام شوراهای کارگری مقاومت میشد. اما سیر حوادث نشان داد که مسئله تنها بر سر اضافه شدن یک لغت صرف نبود. اضافه شدن واژه "اسلامی" به نام شورای کارگری هر کارخانه، گشودن یکی از دروازه هایی بود تا جریانهای اسلامی با اتکا به آن، با اقدامات شوراهای کارگری که کنترل کارخانجات را بدست داشتند مقابله کنند. فعالیت شوراهای کارگری را بر منافع رژیم بورژوایی تازه به قدرت رسیده منطبق کنند. اهداف شوراهای کارگری را در چهارچوب سیاستهایی که هنوز برای رژیم اسلامی قابل تحمل بود، محصور گردانند. کارگران کمونیست را که نماینده شوراهای کارگری بودند، تحت این عنوان که این شوراها اسلامی شده است منزوی، تصفیه و اخراج کنند. مانع دخالت کارگران مبارز و پیشرو در امور شوراها شوند. نهایتاً شوراهای کارگری را تصرف نمایند و به شوراهایی زرد و ضد کارگری تبدیل گردانند. توده های کارگر در مقابل اضافه شدن کلمه "اسلامی" به نام شوراهای کارخانه کم مقاومت کردند و یا نکردند. اما از اقدامات و فعالیت شوراهای خود که آشکارا با منافع و سیاست های رژیم اسلامی مغایرت داشت، به اشکال مختلف دفاع کردند. روش محافظه کارترین و عقب مانده ترین بخش کارگران در دفاع از اقدامات شوراها، نسبت دادن

کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

را بخوانید و بدست

کارگران پیشرو برسانید

مشخصات شوراهایی که میخواستند و گزینه طبقاتیشان به آنها حکم میکرد، به اسلام بود. این امر، تحقق عملی تصرف شوراهای کارگری و تبدیل کلیه آنها را به شوراهایی زرد و ضد کارگری که بتوانند مطالبات کارگران را تحریف کنند و در مقابل حرکات و اقدامات مستقیم توده کارگر ایستادگی نمایند، کند کرد و در کارخانجاتی تا مقطع ۳۰ خرداد سال ۶۰ به درازا کشاند. بدنبال حوادث تابستان سال ۶۰، رژیم اسلامی با دستگیری های گسترده و اعدام های دسته جمعی، حاکمیت ترور و اختناق خود را برقرار کرد. در این میان، شوراهای اسلامی، حتی آندسته که در سرسپردگی آنها به رژیم اسلامی جای شکی نبود، منحل شدند.

چرا شوراهای اسلامی دوباره اهمیت یافتند

پس از تابستان سال ۶۰ رژیم اسلامی در مقابله با جنبش کارگری سیاست سرکوب صرف را در پیش گرفت. به این اعتبار بود که حتی به شوراهای اسلامی وابسته بخود نیز نیازی ندید. کارگران از اخراج های وسیع، دستگیری ها و اعدام ها، ضربات شدیدی خورده بودند. رژیم اسلامی تصور کرد، کارگران تا آنجا عقب رانده شده اند که بشود، هر چیزی را به آنها تحمیل کرد. جرئت رژیم در ارائه اولین پیش نویس قانون کار اسلامی، که سند بردگی آشکار کارگران بود، بر همین تصور غلط از موقعیت جنبش کارگری استوار بود. در نیمه دوم سال ۶۱، اعتراضات وسیع کارگران به اولین پیش نویس قانون کار اسلامی به تصورات رژیم اسلامی از جنبش کارگری مهر باطل زد. رژیم اسلامی وادار شد در سیاست خود در برخورد با طبقه کارگر و جنبش کارگری که بر سرکوب صرف استوار بود، تجدید نظر کند. رژیم اسلامی در دل اعتراضات کارگران به اولین پیش نویس قانون کار اسلامی، سریعاً دست بکار تشکیل شوراهای اسلامی شد و آنهایی را که سال قبل، خود مرخص کرده بود، دوباره احضار کرد. شوراهای اسلامی آمدند و انتقادات نیم بندی به پیش نویس قانون کار کردند. رژیم اسلامی این انتقادات را در بوق و کرنا کرد و در

نشریات تحت سانسور خود درج نمود. هدف این اقدامات، در کنار سیاست سرکوب، راندن و وادار کردن کارگران به بیان اعتراضات و مطالبات خود از کانال شوراهای اسلامی بود که تحت کنترل رژیم اسلامی قرار داشتند.

شوراهای اسلامی از زاویه دیگری نیز برای رژیم اسلامی مطلوب شدند. کارگران در اعتراضات خود به اولین پیش نویس قانون کار اسلامی دو خواسته اساسی و عمومی داشتند: یکی، رژیم اسلامی قانون کار را پس بگیرد و دیگری، کارگران در تدوین و تصویب قانون کار شرکت کنند. رژیم اسلامی با پس گرفتن اولین پیش نویس قانون کار که تسلیم سریع در مقابل خواست اول کارگران بود، اولاً، مبارزه فعال، زنده و داغ بر سر قانون کار را از جلو صحنه جنبش کارگری کنار برد. میدان مبارزه ای که خود آنرا آغاز کرده بود، ترک کرد. مبارزه ای که چون رژیم اسلامی انتظار چنین عکس العملی را از کارگران نداشت، در آن پشیدت ناآماده بود. دوماً، فرصت یافت تا در مدت زمانی که دومین پیش نویس قانون کار را تهیه و تدوین میکند، سیاست خود در برخورد به جنبش قانون کار را نیز مورد بررسی و تجدید نظر قرار دهد. این تجدید نظر را لزوم پاسخگویی رژیم اسلامی به دومین خواست کارگران، یعنی مشارکت کارگران در تهیه و تصویب قانون کار، ضروری کرد. کردن گذاشتن رژیم اسلامی به دومین خواست کارگران همانقدر دشوار و یا غیر ممکن بود که مخالفت با آن. احضار شوراهای اسلامی که یک اقدام فوری و مشخص برای مقابله با اعتراضات کارگران به اولین پیش نویس قانون کار بود، به سیاست پایدار رژیم اسلامی در عرصه مبارزه بر سر قانون کار مهمل شد. رژیم، شوراهای اسلامی را وارد صحنه کرد و نقش نمایندگان کارگران در تهیه و تدوین قانون کار را بعهده آنها گذاشت.

اما مبارزات کارگران تنها به عرصه قانون کار محدود نبود. ناتوانی رژیم اسلامی در مقابله با مبارزات کارگران در دیگر عرصه ها نیز بیانگر شکست سیاست سرکوب صرف بود. سال ۶۲ شاهد افزایش تحرک، اعتراضات و اعتصابات کارگری نسبت به سال قبل بود. اعتصاب

بزرگ کارگران دخانیات که توسط پاسداران وحشیانه سرکوب شد، در همین سال بود. در این عرصه نیز رژیم اسلامی، وادار به تجدید نظر در سیاست سرکوب صرف شد و لذا عامل مهار و منحرف کردن مبارزات کارگری را نیز به سیاست خود، افزود. بدین معنی که سیاست خود در برخورد به اعتراضات کارگران بر سر قانون کار را به کل جنبش کارگری تعمیم داد.

در دومین پیش نویس قانون کار فصلی به شوراهای اسلامی اختصاص داده شده بود تا نظیر بسیاری از نهادها و ارگانهای رژیم اسلامی رسمیت یابند. اما اعتراضات و مبارزات کارگری که از همان آغاز سال ۶۳ نشان از وجود سالی پر تحرک در جنبش کارگری داشت (در هفت سال اخیر بالاترین آمار تعداد اعتراضات کارگری مربوط به سال ۶۳ است) به رژیم اسلامی فرصت نداد تا رسمیت یافتن شوراهای اسلامی را منوط به حل و فصل نهایی مبارزه بر سر قانون کار کند. در بهار سال ۶۳ فصل مربوط به شوراهای اسلامی از پیش نویس قانون کار جدا شد و مستقلاً و تحت عنوان "قانون شوراهای اسلامی کار" از طرف دولت به مجلس ارائه گردید. قانون شوراهای اسلامی کار در دیماه ۶۳ در مجلس تصویب شد و در بهمن ماه مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت. آئین نامه انتخابات شوراهای اسلامی در مرداد ۶۴ از طرف نخست وزیر ابلاغ شد و هیئت وزیران در مهر ۶۴ آئین نامه اجرایی قانون شوراهای اسلامی را که از طرف وزارت کار پیشنهاد شده بود، تصویب کرد. بدین ترتیب شوراهای اسلامی رسماً و قانوناً به مجموعه ارگانهای پیوستند که عامل اجرا و سختگویی سیاستهای رژیم اسلامی در جنبش کارگری هستند.

ادامه دارد

رضا مقدم

کمیونیت

ارکان مرکزی حزب کمونیست ایران آدرس مستقیم

ماهانه منتشر میشود
سر دبیر: عبدالله مهتدی
B. M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

اطلاعیه پایانی پلنوم شانزدهم حزب

پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب در نیمه دوم آبانماه با شرکت تمام اعضاء و علی‌السبدل های کمیته مرکزی برگزار شد و پس از ۹ جلسه بحث و تصمیم گیری در مورد مسائلی که در دستور داشت به کار خود پایان داد.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت بیاد رفقا غلام کشاورز و صدیق کمانگر، و دیگر رفقای جانباخته آغاز بکار کرد. در ابتدا پلنوم یکی از اعضاء علی‌السبدل کمیته مرکزی را بجای رفیق صدیق کمانگر انتخاب نمود. همچنین پلنوم قراری را در مورد انتخاب تعدادی از کادرهای حزب بعنوان اعضاء مشاور کمیته مرکزی به تصویب رساند و ۶ نفر از رفقا به این عنوان انتخاب شدند. ماده اصلی دستور پلنوم گزارش کمیته اجرایی بود و تحت این عنوان در مورد عرصه های مختلف فعالیت حزب بحث و تبادل نظر شد و قرارهای لازم به تصویب رسید.

در این پلنوم گرایشها و افقهای متفاوت موجود در حزب در رابطه با دورنمای فعالیت ما در کردستان مورد بحث قرار گرفت. پلنوم تصویب کرد که متن مشروح این مباحثات در اختیار اعضاء حزب قرار بگیرد.

پلنوم با انتخاب دبیر کمیته مرکزی با مسئولیت پیشبرد امور اجرایی حزب در فاصله دو پلنوم به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۹ آبان ۱۳۶۸

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

درمکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) درمکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

— آدرس آلمان — آدرس انگلستان —

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POST FACH 501722
5000 KOLN 50
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موج های : ۷۵ متر و ۶۵ متر و ۴۹ متر
ساعات بخش شنبه تا پنجشنبه : ۸/۵ بعدازظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها : ۸ صبح و ۸/۵ بعدازظهر
ساعات بخش بزبان ترکی :
یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب ، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

صدای انقلاب ایران

طول موج های ۴۹ ، ۶۵ ، ۷۵ متر و ۴۱ متر
ساعات بخش : بعدازظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۲/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A 23233257
NAT. WEST. BANK
P O BOX 4QQ
19 SHAFTESBURY AVE.
LONDON W1A 4QQ
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب های بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علی حزب ارسال نمائید.

زنده باد سوسیالیسم!